

مطبوعات، در ایران، تاریخی پرفراز و نشیب را طی کرده‌اند. نزدیک به یک‌صد و هفتاد سال از تولد نخستین روزنامه در ایران می‌گذرد؛ اما به نظر می‌رسد مسائل، نیازها، آسیب‌ها و نقاط ضعف حوزه مطبوعات، همچنان دچار تکرار، تسلسل یا دور معیوب است. اگر از بیرون حوزه مطبوعات بنگریم، نگاه و برخورد با مطبوعات و روزنامه‌نگاران، داوری‌ها، انتظارات و اظهارنظرها هنوز هم حاکی از نگاهی نامهربانانه، ابزاری و تبلیغاتی است؛ نگاهی که فرصت و فضای تجربه‌کردن روزنامه‌نگاری و مطبوعات آزاد، مستقل و کثرت‌گر را به شدت از جامعه ما گرفته است و، از این رو، روزنامه‌نگاران ایران، امروز هم کم‌وبیش با همان مسائلی روبرو هستند که از سپیددم تولد مطبوعات در ایران حضور خود را به رخ کشیده است.

از زاویه نگاه به درون نیز سایه عدم حرفه‌ای‌گرایی و نیز عدم تحقق و تامین آزادی، استقلال و امنیت حرفه‌ای، فقر آموزش تخصصی، سیاست‌زدگی، جابه‌جایی سریع و گسترده نیروی انسانی و ... همچنان بر این حوزه سنگینی می‌کند. به این ترتیب، سیاست‌گذاری در حوزه مطبوعات، بدون شناخت و ارزیابی وضعیت گذشته و حال نمی‌تواند راه به آینده‌ای روشن و امیدبخش ببرد. سیاست‌ها و ضوابط حاکم بر فعالیت‌های مطبوعاتی، حقوق و حدود روزنامه‌نگاری، مقتضیات و ضرورت‌های طراحی و تدوین نظام حقوقی حرفه‌ای (نظام جامع) مطبوعات را بررسی و بازکاوی کند تا برخی ابزارهای لازم برای سیاست‌گذاری در این حوزه را در اختیار قرار دهد.

تاریخچه مطبوعات در ایران

اولین روزنامه در ایران به نام کاغذ اخبار در سال ۱۲۵۳ قمری، مطابق با سال ۱۸۳۷ میلادی، در تهران منتشر شد. میرزا صالح شیرازی که افتخار انتشار دادن اولین روزنامه ایران را داراست، جزو اولین گروه دانشجویانی بود که توسط عباس میرزا برای تحصیل به اروپا اعزام شده بود. هدف از انتشار روزنامه را می‌توان در چند سطر آغازین اولین مقاله آن روزنامه یافت:

«... همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند».

انتشار نشریه کاغذ اخبار که ماهانه منتشر می‌شده است دیری نمی‌پایید و احتمالاً سه سال بعد، یعنی در سال ۱۲۵۶، این روزنامه به دلیل اوضاع آشفته داخلی، بی‌علاقگی شاه و وزیرش به اقدامات فرهنگی و سیاست‌های ضد فرهنگی آنان، عدم اطمینان کافی به میرزا صالح و احساس خطر از سوی روزنامه او، تعطیل می‌شود. مهم‌ترین ویژگی کاغذ اخبار «مولود دربار بودن» بود.

چهارده سال پس از انتشار کاغذ اخبار، دومین روزنامه فارسی زبان به نام وقایع اتفاقیه، در سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه، به همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر منتشر می‌شود. از آن جا که صدراعظم و وزیر نظام مؤسس این روزنامه بود، آن را می‌توان روزنامه‌ای زاییده دربار دانست. با در نظر گرفتن این واقعیت که، در شرایط استبدادی آن روزگار، پذیرفتنی نبود که روزنامه‌ای خارج از چارچوب دربار و کنترل شدید بر محتوای آن منتشر شود، اولین شماره روزنامه خط‌مشی آن را نشان می‌دهد:

«از آن جا که همت ملوکانه مصروف به تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آن‌ها از امورات داخله و وقایع خارجه است، لهذا قرار شد که هفته به هفته احکام همایون و اخبار داخلیه مملکتی و غیره را که در دول دیگر گزات می‌نامند در دارالطباعه زده شود...»

تاکید هر دو روزنامه، با فاصله زمانی حدود چهارده سال، بر تربیت مردم ایران نشان‌دهنده نوع نگاه و نگرش حاکمان نسبت به مردم است. بررسی گذرای محتوای آشکار روزنامه نشان می‌دهد که فقط اخباری برای آگاهی و تربیت اهالی مملکت محروسه چاپ می‌شدند که حاکمیت استبدادی وقت را توجیه کنند و از نظر تبلیغاتی به سود آنان باشند اما رویکرد توسعه‌ای محتوای روزنامه و محیط انتشار را هم نمی‌توان نادیده انگاشت. «از جنبه ارتباطات اجتماعی و روزنامه‌نگاری، پس از مرگ امیرکبیر، تا چندین سال روزنامه وقایع اتفاقیه جریده منحصر به فرد ایران ماند و قدم جدیدی در توسعه مطبوعات و روزنامه‌نگاری برداشته نشد».

ده ساله دوم سلطنت ناصرالدین شاه از منظرهای گوناگون شاهد تغییر و تحولات عمیقی بود. پیدایش مدارس جدید، رسوخ افکار اروپایی و رونق صنعت چاپ، تنور خواندن و نوشتن را در کشور اندکی گرم کرده بودند. «برای اولین بار در ایران، نشر و توزیع افکار عقاید از دو طریق بین طبقات مختلف انجام می‌گرفت؛ یکی طریقه قدیمی ارتباطات شفاهی که شامل ارتباطات فردی، گروهی، سخنرانی‌ها، دوره‌ها و انجمن‌ها می‌شد و دیگری که برای محیط ایران تازگی داشت، نشر کتاب، جـزوه، اعلامیه و روزنامه به —————».

تغییر تدریجی وضعیت ارتباطی ایران از حالت فردی و گروهی به ارتباطات جمعی و ورود کتاب و روزنامه به عرصه ارتباطات ایران، کیفیت ارتباطات جامعه را تا حدودی پربارتر و حساس‌تر کرده بود. این وضعیت، دولت را مجبور می‌ساخت که نظام تازه ارتباطی را زیر کنترل خود در آورد تا بتواند از ابزارهای نوین، به بهترین شکل، به نفع خود استفاده کند. به همین منظور، «حکومت در سال ۱۲۸۸ هجری قمری، امور مربوط به انتشار روزنامه رسمی و چاپ و تکثیر کتاب و دیگر نشریات را که در چارچوب مسئولیت‌های وزارت نوبنیاد علوم پراکنده بود، در اداره مطبوعات دولتی گرد آورد و صنیع‌الملک (اعتمادالسلطنه) را به ریاست آن گمارد». سال ۱۲۸۸ را می‌توان سال آغاز سانسور رسمی مطبوعات ایران دانست.

در بررسی سیر تاریخی مطبوعات ایران از آغاز تا مشروطیت، دو پدیده مهم قابل ذکرند:

۱- دوران صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار؛

۲- پیدایش روزنامه‌نگاری در تبعید و شبنامه‌ها.

میرزا حسین خان سپهسالار ناشر اولین روزنامه تخصصی در ایران

اگر میرزا صالح را اولین و میرزا تقی خان امیرکبیر را دومین مرد مطبوعات ایران بنامیم، به طور یقین، رتبه سوم متعلق به میرزا حسین خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار است که خدمات دولتی را در زمان امیرکبیر و با سمت سفیر ایران در عثمانی آغاز کرد. شخصیت مطبوعاتی برجسته سپهسالار مدیون دو عملکرد منحصر به فرد اوست؛ تاسیس اولین نشریه تخصصی و چاپ اولین روزنامه ایران که به رؤیت عوامل سانسور شاه رسانده نشد.

روزنامه وقایع عدلیه نام اولین روزنامه تخصصی ایران بود که سپهسالار، به منظور توجیه و تشریح اصلاحات قانون‌گذاری و نظام حقوقی مترقیانه، به دور از سانسور مرسوم منتشر می‌کرد و در آن از عدالت، حقوق مردم، و ضدیت با ستم و تجاوز سخن می‌رفت.

روزنامه وقایع عدلیه، به دلیل آن که از قانون سخن می‌گفت، این توهم را به وجود آورده بود که دولت می‌خواهد با ایجاد قوانین تازه، بدعتی در دین بگذارد و بدعت هم برخلاف شریعت است. به همین دلیل، این روزنامه بعد از چند شماره تعطیل شد. ایجاد روزنامه‌ای به دو زبان فارسی و فرانسه به نام وطن (۷) اقدام مهم دیگر سپهسالار است. در فضای خفقان ناصرالدین شاهی، انتشار روزنامه‌ای که از آزادی، قانون، ترقی، مساوات و تملق نگفتن سخن بگوید، مجازاتی جز بسته شدن نمی‌توانست داشته باشد. به محض آن که سرمقاله روزنامه وطن را برای شاه خواندند، شاه فرمان توقیف و جمع‌آوری و معدوم کردن تمام نسخه‌های آن را صادر کرد. این روزنامه، تنها روزنامه ایران است که اولین شماره‌اش، آخرین آن بود. ممکن است

چنین به نظر برسد که سپهسالار، با بسته شدن روزنامه‌هایش، در رسیدن به اهداف خود شکست خورد، ولی شکی نیست که آنچه در سال ۱۳۲۴ قمری اتفاق افتاد، ریشه در سال‌هایی دارد که سپهسالار اصول قانون‌گرایی و مفاهیم آزادی بیان و مطبوعات را در جامعه مطرح کرده بود.

پدر پروین اعتصامی اولین نشریه ادبی ایران را منتشر کرد

پیدایش روزنامه‌های در تبعید و شبنامه‌ها

اختناق فکری و فرهنگی و سلطه رژیم خودکامه قاجار عرصه را بر پاره‌ای از روشنفکران ایرانی که به خصوص در تماس با دنیای غرب بودند، تنگ کرد. به این ترتیب، شهرهای لندن، پاریس، استانبول، نجف و قاهره میزبان و مرکز فعالیت روشنفکرانی شدند که مهاجرت و خودتبعیدی را بر ماندن و زیستن در آن شرایط ترجیح دادند. به طور کلی، بیست و دو روزنامه حاصل اعتراض روشنفکران و روزنامه‌نگارانی بودند که خارج از مرزهای ایران را برای مبارزه با استبداد برگزیده بودند. قانون، اختر، عروه‌الوثقی، شاهسون، حکمت، ثریا و حبل‌المتین، از جمله مهم‌ترین این روزنامه‌ها هستند.

می‌توان ادعا کرد که، در دوران سانسور و اختناق ناصرالدین شاهی، شبنامه‌ها هم از وسایل ارتباط جمعی محسوب می‌شدند و، به طور قطع، مخاطبانی بیش از روزنامه‌های دولتی داشتند. تولد اولین شبنامه مقارن با واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به یک انگلیسی بود که، طی آن، مردم به شاه و نخست‌وزیر اعتراض کرده و خواهان لغو این امتیاز شده بودند.

در یک نگاه، نشر روزنامه‌های مخالف در خارج از کشور و انتشار شبنامه‌ها در داخل، که نوای مفاهیمی چون قانون، آزادی، پیشرفت، توسعه، برابری و مساوات را به گوش مردم می‌رساندند، بالا رفتن سطح سواد مردم و افزایش تعداد باسوادان در نتیجه افزایش مدارس، پیروزی غیرمنتظره و باورنکردنی مردم در قضیه توتون و تنباکو، افزایش مراوده با خارج از کشور، پیروزی ژاپن بر روسیه،

آگاهی بخشی و تنویر افکار عمومی توسط مبارزان داخلی، تشکیل انجمن‌های سری و، سرانجام، اتحاد روشنفکران و روحانیان موجب شدند که مظفرالدین‌شاه، در چهارم مرداد 1285 شمسی مطابق با ۱۳۲۴ قمری، به خواست مردم و امضای فرمان مشروطیت تن دهد و دوران تازه‌ای از حیات سیاسی و، در نتیجه، حیات مطبوعات آغاز گردد.

ب) مطبوعات ایران از پیروزی انقلاب مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰

بعد از اعلام مشروطیت و فترتی که تا تشکیل مجلس شورای ملی پدید آمده بود، وزارت انطباعات وظیفه سانسور روزنامه‌های دولتی و غیردولتی را انجام می‌داد. با اعلام مشروطیت، از تعداد شبنامه‌ها نه تنها کاسته نشد بلکه بر آنها افزوده نیز شد، به این دلایل که اولاً سطح روحیه پویندگی مردم بالا رفته بود و شنیدن صداها و عقاید دیگران تبدیل به «ارزش» شده بود و ثانیاً جامعه در شرایط بحران‌زده و انقلابی به گروه‌ها و جناح‌های خاص تقسیم گردیده بود. هر یک از آن گروه‌ها برای اعلام موجودیت و اعلام دیدگاه‌های خود به تریبونی نیاز داشتند تا صدای خود را به گوش مردم برسانند. با گشایش رسمی مجلس شورای ملی، تاریخ سیاست ایران فصل تازه‌ای را آغاز و روزنامه‌نگاری نیز، به تبع آن، دگرگونی و تحول عظیمی را تجربه می‌کند. در یک کلام، سال ۱۳۲۵ قمری، سالی منحصر به فرد در تاریخ مطبوعات ایران است که با ته‌مانده‌های سانسور قبل از مشروطیت آغاز شد و با آزادی مطلق روزنامه‌نگاری پایان یافت. گرچه این آزادی، عاقبت خوشی هم نداشت. با وجود این که روزنامه‌های متعددی در پی انحلال وزارت انطباعات متولد شدند ولی بسیاری از آنها، به خاطر وابستگی سیاسی و طبقاتی خود، مشروطه را به نفع خود تعریف می‌کردند و چون پشتوانه مردمی نداشتند، خیلی زود از بین می‌رفتند. از میان روزنامه‌هایی که ماندند، حبل‌المتین، صوراسرافیل، مساوات، ندای وطن و روح‌القدس توانستند آگاهی و روشنگری را به درون توده‌ها منتقل کنند. وجه غالب مطالب این روزنامه‌ها انتقاد از وضع موجود، مقایسه ایران با سایر کشورها، ارائه راه‌حل برای مشکلات بنیادی، انعکاس نابسامانی‌ها و آشنا کردن مردم با حقوق حقه

خود بود. سرنوشت غمناک هر یک از این نابسامانی‌ها و آشنا کردن مردم با حقوق حقه خود بود. سرنوشت غمناک هر یک از نشریات به تنهایی می‌تواند موضوع یک پژوهش باشد. در تاریخ ۲۲ آذرماه ۱۳۰۴ شمسی، که رضاشاه مراسم سوگند را در مجلس به جای آورد، ۱۹ سال از عمر حکومت مشروطه می‌گذشت. عدم تمرکز قدرت، مطبوعات شجاع، صریح و منتقد، محدودیت‌های دائمی و گاه‌وبیگاه و مجلس معترض، از ویژگی‌های این دوره ۱۹ ساله هستند. آغاز دهه سوم مشروطه با دو دهه قبل بسیار تفاوت داشت. دو دهه اول را می‌توان دوران «عدم تمرکز قدرت» و دهه سوم تا پایان شهریور ۱۳۲۰ را دوران «تمرکز قدرت» دانست. از سال ۱۲۵۸ شمسی به بعد، هر چه به سال ۱۳۰۴ نزدیک می‌شویم، آزادی مطبوعات کمرنگ‌تر می‌شود تا این که در سال ۱۳۰۴ به کلمه‌ی رنـگ مـی‌بـازد.

در دوره ۱۶ ساله حکومت رضاشاه، تنها روزنامه‌هایی می‌توانستند به حیات خود ادامه دهند که برخلاف دولت و شاه مطلب ننویسند. مطبوعات، بدون اجازه شهربانی، حق نشر مطلبی را نداشتند. دو روزنامه ایران و اطلاعات از مهم‌ترین روزنامه‌های منتشره در این دوره هستند. البته، روزنامه اطلاعات در ۲۸ آبان ۱۳۰۸ به علت انتقاد از وضع دادگستری به مدت ۵۱ روز توقیف شد. در این دوره، از آزادی قلم که بهترین ثمره انقلاب مشروطه بود، اثری برجای نماند. در این دوره ۱۶ ساله، کم‌ترین میزان امتیاز انتشار روزنامه متعلق به سال ۱۳۱۰، یعنی زمان اوج قدرت رضاشاه، و بیش‌ترین تعداد امتیاز متعلق به سال ۱۳۰۵ است که پایه‌های قدرت شاه مستحکم نبوده است. بر این اساس، این فرضیه در ذهن شکل می‌گیرد که، در ایران نسبت تمرکز اقتدار سیاسی با انتشار مطبوعات، نسبتی معکوس است.

تاریخ مطبوعات دوران مشروطیت :

یک لحظه توقف کنیم، ماشین زمان ما را با خود می برد. یکصد و هفتاد سال است که ما از ((کاغذآخبار)) جدا شدیم. اکنون با سرعتی بیش از تصور ازسایت های خبری سبقت می گیریم. تا کجا خواهیم رفت ؟

در چند ده سال پیش، شاید نزدیک است که یک قرن سپری گردد، در ناکجا آبادی، در حیاط باغ شاه و در زیرخنده های محمدعلیشاه و در سرمستی جلادان قزاق روسی، در کنار آن فواره ی بزرگ آب، بر روی چمن ها، دو جلاد دیو صفت، طنابی را برگردن میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل انداخته بودند و با تمام قدرت از دو طرف طناب می کشیدند و در صدای خرخر میرزا جهانگیرخان جلادی دیگر خنجر بر قلب سید فرومی کرد و خون از دهان میرزا فواره می کرد. چه افتخاری داشت که ((شابشال خان)) روسی پابر سینه خون آلود صوراسرافیل گذاشته بود و بر چنین سانسور فیزیکی رشک میبرد. و خون سید بر چمن ها رنگی دیگر می داد. امروز این سایت های خبری و مطبوعات الکترونیکی میراث خون میرزا جهانگیرهاست. میراث حرمت پاسداران شرف و انسانیت اندیشمندان است. میراث خونهای رنگین روشن فکری و بیداریست. میراث آزادیخواهی و اصلاح اندیشی هاست. آگاه باشیم! زمان ما را با خود می برد. و ارتباط بیداریمان به جای اینکه افزون گردد تخفیف می یابد و می رود که در سیاه چاله های فراموشی به انتهای فراموشی برسد. باید دوباره به سراغ تاریخ باز گردیم و ورق بزنیم تاریخ آگاهیمان را، حتما امروز باز می یابیم مکانهایی را که در آنجا به بن بست اندیشه ها رسیده ایم و به جای اندیشه ی نو دست بر سلاحهای زنگ زده ی تاریخ میبریم و خنده های وحشت تاریخ را دوباره باز سازی می کنیم.

افسوس! اندیشه های نوگرا، تفکرهای نو، روابط ملل، نو اندیشی ها و نو آوریها و اصلاح اندیشی ها این ارتباط را نزدیکتر کرده است. یکی از اولین ارتباطات نوین در این کشور که به صورت جامع در یکصد و هفتاد سال پیش از امروز پا به عرصه ی آگاهی اندیشه های عمومی و نوآوریهای ملی نهاد مطبوعات بود.

اندیشه ای جدید و تحفه ای از فرنگ، با اولین نام ((کاغذ اخبار)) این کاغذ اعجاز کننده در طی سالهای عمر خود نوآوری‌هایی کرده است که باعث پیشرفت علم و اندیشه و آگاهی و روشنفکری در میان مردم گشته است.

هرچند که در روزهای نخستین تولد ((کاغذ اخبار)) انحصار آن با دولت علیه قرار داشت و به باور رسالت خود نرسیده بود، و خبرهایی در موقعیت دارالسلطنه حکومت و حاکمان و از اعمال خویشان درباری و اخباری چند از عطسه فرمودن همایونی، افزایش حرام سرای همایونی، تیله بازی فرمودن حضرت اجل با ملیجک، افزایش هدایای چاپلوسان، بذل و بخشش فرمودن حکومت ولایات، سفیر فرمودن حرامزاده های درباری، امیر نوپان گردیدن کودکان، امیر تومان شدنهای شیر خوارگان، سرتیپ فرمودن بچه ها و...

اما چند صباحی گذشت و مطبوعات ملی پای به عرصه ی وجود گذاشت و رسالت ((کاغذ اخبار)) آغاز گردید.

آنچه باعث این نوگرایی گردید، تفکرهای روشنفکرانه ای بود که مردم را به سوی بیداری عمومی فرا می خواند.

در زمان (عباس میرزا) محیط روشنفکرانه ای در کشور بوجود می آید که مردم را از فقر فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به سوی سرچشمه آگاهی و بیداری و سیراب گردیدن در این زلال سوق میدادند و اندیشمندانی پا به عرصه وجود نهادند که مردم را از تاریکیهای جهل هزاران ساله ی خود بیدار و به سوی روشنائی های امید آینده راه را هموار ساختند.

در میان این نو اندیشان می توان از اندیشه ها و تفکرات بی شماری یاد کرد که در راه بیداری مردم خود گام برداشته اند.

می توان از ((میرزا حسین خان سپهسالار اعظم) یاد کرد. از (عبدالرحیم طالبوف) در نوشته وعقایدش یاد کرد ، از (میرزا ملکم خان ناظم الدوله) ، از (فتحعلی آخوند زاده) ، از (یوسف خان مستشارالدوله) ، از محمد خان سینکی مجدالملک) ، و از... که هر کدام در اندیشه هائی برای مشروطه شدن حکومت ، بیداریهایی را در میان مردم خود رواج دادند.

(عبدالرحیم طالبوف) در تئوریهای قانونی مشروطه و بیداری ایرانیان سعی در نشان دادن دو نوقانون می کند ، قانونی معنوی وقانونی مادی ، وی آزادیهای مشروطیت غربی را ارزش می دهد و آزادی را در شش ماده بیان می دارد.

۱- آزادی هویت یا آزادی فردی

۲- آزادی عقاید

۳- آزادی مطبوعات

۴- آزادی گفتار

۵- آزادی اجتماعی

۶- آزادی انتخاب

(طالبوف) قانونی معنوی را ، قانون الهی می داند که توسط پیامبران به وسیله وحی آورده شده وقانون مادی را قانونی که توسط اندیشمندان ودانشمندان بوجود آمده می داند.

در اندیشه های ((طالبوف)) هرگز انکار قوانین الهی توسط پیامبران دیده نمی شود ولی از دخالت دادن آنها نیز در امور کشور وجنبه های مادی زندگی دوری می کند ودر اجرا قوانین مادی را پیشنهاد می کند.

((طالبوف)) معتقد به خدا بود و بدستورهای اسلام تا اندازه ای عمل می کرد، اودر نوشته هایش اسلام

را ((دین پاک)) می خواند و در سال ۱۳۱۷ ه.ق. به حج رفت... بدیده او اگرچه مسائل مذهبی مهم هستند

ولی حوزه جداگانه ای را اشغال می کنند که از سیاست و قوانین عرفی و غیرمذهبی که نظارت و مسئولیت خردمندان کشور قرار دارد جدا هستند...

((طالبوف)) رژیم های سیاسی را سه گونه بخش می کند:

۱- حکومت استبدادی مطلق که در آن وزرائ ، صرفا در برابر پادشاه مطلق مسئولیت دارند و اینگونه رژیم به دو گونه است:

الف) حکومت مطلقه بایک قانون ساخته و پرداخته شخص پادشاه بدون توجه به سود مردم..

ب) حکومت مطلقه ای که قانون هم نداشته باشد و صرفا اراده ی افراد در آن حکومت می کند...

۲- رژیم مشروطه سلطنتی که دارای نظام دو مجلسی است.

۳- رژیم جمهوری که در آن مانند برخی از کشورها از جمله فرانسه یک رئیس جمهور انتخاب شده از سوی مردم در مقابل خود برای مدت چند سال حکومت می کند. یکی دیگر از این اندیشمندان غربگرا که موجب بیداری ایرانیان گردید، ((میرزا فتحعلی آخوندزاده)) بود. وی نخستین مسلمانی بود که جنبه های ضد اسلامی مشروطه دمکراسی را به شیوه ای بسیار آشکار و روشنی بیان می کرد. وی حکومت مشروطه ای را پیشنهاد می کرد که خود مردم با انقلاب بکف آرند نه آنکه صرفا از رهبران نوگرا سرچشمه گیرد.

از دیگر عقاید نوگرای آن روزگار باید از ((محمد سینیکی ، مجدالملک)) یاد کرد: وی از وابستگان حکومت قاجاریه بوده است و از دست نویسهای او کتاب ((کشف الغرائب)) پدیدار

گردید. وی در این کتاب از نظام حکومتی زمان خود انتقاد می کند و تنها علت ناکامیهای ملت ایران را نبودن و نداشتن یک قانون و تنها راه نجات ایران راداشتن یک ((مجلس بزرگ)) می داند.

از دیگر نواندیشان ((میرزا حسین خان سپهسالار اعظم)) بود. اندیشه های وی کمک فراوانی برای گسترش مشروطه خواهی در ایران شد. وی که سفیر ایران در استانبول بود در مکاتبات خود با دربار و وزارت خارجه ایران از تحولات نوسازی عثمانیها یاد می کند و برای اولین بار از یک مجلس یاد می کند که امپراطور و اتباع عمومی را بطور یکسان و برابر می خواند.

وی همیشه در نامه هایش دولت ایران را به پیروی از ترکیه می خواند. وی در سال ۱۲۸۹ ه.ق. صدراعظم ایران شد و یک کابینه بنام ((دربار اعظم)) و یک ((مجلس مشورت)) بنیاد کرد که نه وزارتخانه بود و در آن قوانین تصویب می شد. این اولین مجلس در تاریخ دوران قاجار بود که در دولت بوجود آمد. هرچند که این ((مجلس مشورت)) عمر کوتاهی داشت ولی زمینه ی آشنایی ایران را با اصول مشروطیت هموار کرد.

از دیگر اندیشمندان نوگرای آن زمان می توان از ((یوسف خان مستشارالدوله)) نام برد . وی به عنوان کنسول ایران در ((پترزبورگ)) کنسول تفلیس و کاردار سفارت ایران در پاریس بود و مدت خدمت خود چهار بار به انگلستان ((لندن)) سفر کرد. ...مستشارالدوله نخست تحت تاثیر پیشرفتهای روسیه در آمده ، آرزو می کرد که ایران روزی بدان مرحله از پیشرفت برسد. در پاریس و لندن در یافت که انگلیس و فرانسه صد بار از روسیه پیشرفته تر هستند.

مستشارالدوله با شگفتی فراوان از خود می پرسید که علت اینهمه پیشرفتهای باور نکردنی چیست و سرانجام به این نتیجه می رسد که از رشد و ترقی آن کشورها در یک کلمه یعنی ((قانون)) نهفته است. قانونی که بر آن کشورها حکومت می کرده و در ایران وجود خارجی نداشته است.

از دیگر اندیشمندان نوگرای آن زمان از ((میرزا ملکم خان ناظم الدوله)) یاد کرد. وی در یک خانواده ارمنی دنیا آمد و بعدها به اسلام روی آورد. به مدت ۹ سال در پاریس بود، بعد از مراجعه به ایران در ((دارالفنون)) به عنوان مترجم استخدام شد. هنگامی که ((مشیرالدوله)) کابینه دولت خود را تشکیل داد ((ملکم خان)) رساله ای به عنوان ((دفتر تنظیمات)) پیرامون یک رشته اصلاحات در سراسر کشور خطاب به ((مشیرالدوله)) نوشت.

در سال ۱۸۷۸ میلادی به عنوان مقام سفارت کبرای ایران در لندن انتخاب گردید و در سال ۱۳۰۶ ه.ق. به خاطر درگیری در مسئله امتیاز ((لاتاری)) از سفارت افتاد.

در سال ۱۳۰۷ ه.ق. روزنامه ((قانون)) را افتتاح کرد و در این روزنامه تمام وطن پرستان رابه نوگرایی دعوت می کرد. وی در این روزنامه تنها علت ویرایی ایران، اسقرار یک قانون می دانست.

وی در شماره اول ((روزنامه قانون)) می نویسد:

...این جریده از برای آدم نوشته می شود. کسانی که آدم نیستند نباید این اوراق را ببینند.

منظور وی از ((آدم نیستند)) کسانی هستند که ارزشهای انسانی رازیر پا می گذارند و مستقیماً به دولت ایران انتقاد می کند که چیزی به عنوان قانون را نمی شناسد. در سرمقاله شماره اول ((روزنامه قانون)) می نویسد:

ایران مملو است از نعمات خدادادی، چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبودن قانون است، هیچ کس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست. حاکم تعیین می کنیم بدون قانون،

بندگان خدا را می کشیم بدون قانون، سرتیپ معذول می کنیم بدون قانون، حقوق دولت را می دزدیم بدون قانون ، خزانه می بخشیم بدون قانون ،شکم پاره می کنیم بدون قانون، ودر شماره چهارم خود نامه ای به ناصرالدین شاه می نویسد:

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم، در مدت چهل سال سلطنت هیچ قسم توجه شاهنشاهی در اصلاح امر ایران ثمری نبخشید، با این فراغت طولانی وبا همه اقدامات ملوکانه ، امروز ولایات ایران خراب تر ، خلق ما مفلوک تر ، لشکرها بی نظم تر، استقلال دولت کمتر ، رنجش عامه بیشتر وخطر انهدام بیشتر شده است.

چنانکه در پیش نیز گفته شد در زمان ((عباس میرزا)) اقداماتی بوجود آمد که آگاهان وکسانی که به امور کشوری وبین المللی علاقه ای داشتند افزون گردید، وعده ای را برای مطالعات نوگرایی به خارج از کشور فرستادودر کلیه امور کشورداری ،حقوق وقانون وانتخابات وآزادای ومطبوعات هر کدام ارمغانی را برای ایران از این سفر نوگرایی خود آوردند.

یکی از این افراد ((عبد الطیف موسوی شوشتری))بود. وی در کتاب ((تحفه العام)) گزارشهایی از آگاهیهای وی نسبت به پیرامونش را منعکس کرده است. این کتاب هرچند که در حمایت وستایش اندیشه ها ودانشهای انگلیسهاست ولی در حقیقت هشدار بود برای ایرانیان نسلهای بعداز خود. وی در نوشته هایش به غیرقانون ، سیاست، فرهنگ وقضاوت و وکالت ، تنها کسی است که برای اولین بار در نوشته های خود چیزی به عنوان ((مطبوعات و روزنامه)) یاد می کند.

تا آن روز گار کسی در هیچ یک از سفرنامه ها وکتب خود عنوانی از ((مطبوعات)) نبرده است وشاید گفت که ((عبدالطیف شوشتری))اولین شخصی است در ایران نامی از مطبوعات را در کتاب خود می بردواز نزدیک با آن آشنا می گردد.

اخبار مملکت را در هر هفته در یک جزو کاغذ...نویسند واز آن پانصدوششصد جزو قالب زنند و به اطراف و به خانه های هریک از اعظم جزوی فرستند تا جمیع مردم از حوادث مملکت آگاه شوند و کسی که در این کار معین است ، مختار است ، از او بازپرسی نیست. هر چه بشنود را ست یا دروغ ، خوب یا بد ، حتی اگر امری قبیح از یکی از بزرگان یا رئیس...که تمامی مملکت فرمان فرماست سرزند بنویسد و احتیاط نکند . گویند در این کار مصالح بسیاری است.

اندیشه گر دیگر ایرانی که نوشته هایی بسنده در زمینه ی پدیده های نوین اروپا در آغازین سالهای سده ی ۱۹ به دست داده (۰ میرزا ابوالحسن شیرازی) معروف به ((ایلچی)) است.

((ایلچی)) به یکی از مهمترین و سودمندترین نهادهای دمکراسی یعنی ((مطبوعات)) که در اصطلاح ((رکن چهارم مشروطه)) نام گرفته ، اشاره و در توصیف آن بیش از یک صفحه از کتاب ((حیرت نامه)) خود را سیاه می کندولی هرگز پیرامون اهمیت واقعی مطبوعات و نقش بنیادی که روزنامه در بالا بردن سطح آگاهی همگان بازی می کند سخن نمی راند. معمولاً از روزنامه به عنوان وسیله ای برای پر کردن اندیشه های همگانی با بهره گیری از اصل آزادی اندیشه و بیان نام برده شده است.

دکتر عبد اهادی حائری می نویسد :

((عبدالطیف شوشتری)) که انگلیس ویا هیچ کشور غربی دیگری را ندیده بود و داوریش بر پایه ی آگاهیهای دست دوم در هندوستان بود یکی از جنبه های مهم روزنامه و مطبوعات را با توجه بدان اصل به شیوه ای بس اندیشمندانه تر مورد بررسی قرار می دهد. اما :

((ایلچی)) از چگونگی فروش روزنامه که آن را ((News)) یا ((کاغذ اخبار)) می خواند و اندازه ی آن که ((یک چارک در سه چارک)) بوده و این که روزنامه ی خبری امروز ((آلت تطهیر غایب فردا)) می شود سخن به میان می آورد و در مورد دو جنبه ی مهم روزنامه یعنی محتوای آن و فایده

ی آن تنها این سخنان نه چندان بنیادی را برای گفتن دارد. ...مردمان آن کاغذ را به نیم فروش یا کمتر و بیشتر می خردند و جمع وجوه ((نوز)) هفتصد هزار تومان است که عاید خزانه ی شاهی می شود و مدار روزگار اهل ((نوز)) نیز با حسن وجهی می گذرد. واز جمله مضامین آن اینکه فلان سردار فتح کرد و فلان شکست خورد، و فلان عروسی کرد و بهمان راپسر یا زن مرد، و در فلان خانه ضیافت شد و فلان را به رقص آوردند و فلان را سخریه نمودند و فلان کس را به نفت اندودند.

از دیگر افرادی که می توان به عنوان هواخواه نوگرایی نام برد، ((میرزا صالح شیرازی)) فرزند ((حاجی باقرخان کازرونی)) است.

((میرزا صالح)) نخستین چاپخانه ی دولتی ایران را در تبریز بکار انداخت و برای اولین بار در تهران روزنامه ای را با نام ((کاغذ اخبار)) منتشر ساخت. ...وی از نوگرایانها، نوآوریها و نوسازیهای جهان غرب، به ویژه روسیه و انگلیس به شیوه ای گسترده سخن آورده و در باره ی بسیاری از آنها گرایشهایی هواخواهانه از خود نشان داده است. وی از پیشرفتهای انگلیس در زمینه های گوناگون دانش و امور اداری و کشوری یاد کرده است، صنعت چاپ، علم شیمی، نظام پارلمانی، اهمیت حکومت قانون، آزادی برای مردم، شرکت مردم در حکومت از طریق انتخابات عمومی و اخذ آراء و محدود بودن قدرت و اختیارات شاه از مسائلی است که ((میرزا صالح)) در زمینه نوگرایی مورد بحث قرار داده و به شیوه ای آگاهانه به هم میهنان خویش شناسانده است.

بی اعتنائی های ناصرالدین شاه نسبت به امور مملکت داری و خیلی از اصلاحات اساسی که کشور را در حالت سکون نگه داشته بود، روشنفکران و آزادیخواهان ایران را به قدری برآشفته کرده بود که حتی عده ای از آنان نتوانستند در کشور بمانند و شروع کردند گروه گروه به مهاجرتها و تبعیدهای خود خواسته.

این مهاجران در کشور های مختلف چون مصر، عثمانی و هندوستان و کشورهای اروپایی اولین گروههای آزاداندیشی و روزنامه نگاری را بنا نهادند، و شروع به روشنفکرهایی در مورد حکومت استبدادی و پیشرفتهائی که در کشور های اروپایی به یک حکومت مشروطه دموکراسی رسیده است، و کم کم بذر آزادی و آزادیخواهی را در زبان ملت ایران کاشتند که این آزادیخواهی تبدیل به حکومت مشروطیت ایران گردید.

عده ای از اندیشمندان و آزادیخواهان که هر کدام به نوعی از ایران خارج شده بودند، در کشورهای مختلف اقامت گزیده بودند. کشور عثمانی یکی از این کشورهایی بود که اندیشمندان و آزادیخواهان ایرانی زیادی را در خود جای داده بود .

در سال ۱۳۰۳ ه.ق. حدود ۱۶ هزار ایرانی در کشور عثمانی زندگی می کردند که هزار ایرانی در کار تجارت مشغول بودند.

کشور ترکیه از چندین لحاظ برای فعالیت های سیاسی ایرانیان مناسب بود. اول اینکه ترکیه کشوری بود که حجم وسیعی از کالاهای کاروان های تجاری اروپا و شرق را به هم متصل می کرد و تجار ایرانی نیز برای رساندن کالای خود به اروپا از این خط مسیر گذر استفاده می کردند .

وجود تجار ایرانی در این کشور تنها اکتفا به واردات و یا صادرات کالاهای تجاری نبوده بلکه نوعی نوگرایی و آزادیخواهی اروپایی را نیز به همراه کاروان تجاری وارد ایران می کردند. دوم اینکه اکثر زائران خانه خدا از مسیر خط ترکیه عبور می کردند.

سوم اینکه ترکیه هم مرز با ایران بود و برای فعالیت های سیاسی جای مناسب به شمار می آمد و بدین جهت عده زیادی از ایرانیان در آنجا ساکن شده بودند. علاوه بر آن اختلافات و رقابت های دائمی میان دربار تهران و اسلامبول، این شهر را مرکزی برای فعالیتهای مخالفان سیاسی کرده بود. یکی از مطبوعات آزادیخواهی ایران ((روزنامه اختر)) بود که در استانبول و در مورخه ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲ ه.ق. توسط ((میرزا مهدی و محمد طاهر)) در استانبول پایتخت امپراطوری عثمانی متولد شد. این روزنامه تا تاریخ ۱۳۱۳ ه.ق. ۱۸۹۵ میلادی انتشار می یافت.

((ادوارد براون)) می نویسد :

روزنامه اختر تنها جریده ی قابل مطالعه زبان فارسی است که هفته ای یک بار در استانبول به چاپ می رسد.

در دوران تیره و تار استبداد ((روزنامه اختر)) کمک بزرگی به تنویر افکار ایرانیان نموده است.

((ادواد براون)) برخلاف اینکه بداند ((روزنامه اختر)) چرا و چگونه و توسط چه کسانی انتشار یافته است صرفاً بخاطر بعضی مطالب آزاداندیشی که توسط خوانندگان روزنامه ارسال می گردید و نقد و بررسیهایی که این روز نامه در مقابل حکومت ایران و کشورهای خارجی می کرد و بخصوص سیاستهای کشور عثمانی را برای دولت ایران تفسیر می کرد، در تاریخ مطبوعات مشروطیت ایران از اختر به عنوان ((تنها جریده قابل مطالعه در زبان فارسی)) یاد می کند.

در این شهر روزنامه های زیادی در زبانهای مختلف چاپ می شد، روزنامه های ترکی، فرانسه، رومی، ارمنی، عربی و بلغاری.

و اما اختر اولین روزنامه ی فارسی زبان بود که با مجوز و حمایت دولت ناصری در خارج از مرزهای ایران انتشار می یافت. اما به نکته ای که هرگز در تاریخ مطبوعات ایران به آن اشاره نگردیده است

نقش سفارت ایران در جریان آنجاست، سفارتی که از هر جهت مدیون ۱۲ سال خدمت ((میرزا حسین خان سپهسالار)) بود. او در مدت سفارت خود به روشنفکران تبعید شده به ترکیه نزدیک شد که معروفترین آنها ((میرزا ملکم خان)) بود.

پس از سپهسالار وبعداز یک دوره کوتاه مدت دو ساله سفارت ایران بدست ((حاج محسن خان معین الملک)) افتاد. او با عناصر اصلاح طلب داخلی از جمله ((علی خان امین الدوله)) آشنایی وپیوند خویشی داشت. با همین پشتوانه منشاء کارهای بزرگی در آنجا شد، او در دوره ۱۸ ساله سفارت خود روزنامه اختر را به راه انداخت وکوشید با دیپلماسی قوی خود توجه دولتمردان ایرانی وعثمانی را به لزوم انتشار روزنامه مذکور جلب کند. نایب اول و مترجم سفارت را نیز به خدمت اداره ی اختر فرستاد. پس از او این وظیفه را ((میرزا اسدالله خان ناظم الدوله)) برعهده گرفت.

انتشار روزنامه اختر توانست در مدت کوتاه جمع بزرگی از آزادیخواهان را دور خود جمع کند و نویسندگان آزادیخواه در مقالات آن روزنامه شریک گردیدند. وازآن میان از ((میرزا آقاخان کرمانی)) و ((شیخ احمد روحی کرمانی)) نام برد که این دو تن بعداز کشته شدن ناصرالدین شاه به جرم دخالت در ترور شاه به دولت ایران تحویل گردیدند ودر شهر تبریز ودر زیر زمین منزل مسکونی زندانی وبعداز مدت کوتاه همراه یک تن دیگر به طرز فجیع سر بریدند.

روزنامه و ((گازت)) روشنایی بخش آفاق و مدنیت است و کمل الجواهر آفاق ترقی ملک وملت. فلک دانش را ماهی است تابان، آسمان هنر را مهری است درخشان، راستی جویان را مجموعه لطائف آثار است، آگاهی خواهان را جریده ی خلاصه افکار تقویم وقایع گذشته و حال است، امنیت افزای سلامت زمان استقبال، گازت که به نیت پاک در خدمت قومی کوشد آن گروه بختیارترین مردم خواهد بود. بدین وسیلت گوی نیکنامی را در کوی انسانیت تواند ربود. گازت به رستگاری واستقامت

باشد ، جلیس ظریفان پاک ضمیر است وانیس العیان آگاه خیر، مدعی است بی مزاحمت ، مصاحبی است بی نفاق، مخبری است بی غرض ، خادمی است بی ارادت ، محرمی است بی خیانت، همدمی است بی ریا ، رفیقی است صدیق ، ناصحی است مشفق ، تاریخی است ناطق .

ناصرالدین شاه با توجه به اینکه خود شخصا دستور و مجوز انتشار روزنامه اختر را در استانبول صادر کرده بود ولی گاه گاهی نیز از مطالب روزنامه اختر برآشفته می شد. و بارها حتی دستور جلوگیری از انتشار آن را صادر کرده بود . و روزنامه اختر در عمر بیست ساله ی خود چندین بار توقیف گردید و بارها نیز از ورود این روزنامه به خاک ایران جلوگیری به عمل آورد.

روزی نسخه ای از روزنامه اختر که به دستش رسیده بود و از خواندن آن بقدری برآشفته بود که در نامه ای حتی مطالعه آن را به خارجیان مقیم ایران نیز قدغن کرد و در فرمانی به ((امین السلطان)) می نویسد :

این روز نامه اختر باز هم فضولی های زیادی می کند. نسخه ی آن را دیدم، حال می دهم بیاورند. ((آرتیکلهای)) بدی نوشته شده است. ملاحظه می کنید این روزنامه این دفعه باید جدا قدغن سخت بشود که پستخانه قبول نکرده و بیاورند به ایران ، حتی به چاپار های انگلیس و روس و فرانسه هم قدغن کنند که منبعد روزنامه اختر بیاورند به ایران ... به سفراء هم خودتان قدغن بکنید که چاپارهای آنها روزنامه اختر را قبول نکرده بیاورند. البته ...

... کار کرد دیگری که سفارت ایران برای اختر در نظر داشت و آن را از نامه ی ((معین الملک)) به شاه بعد از تعطیلی نخست اختر می فهمیم ، آن بود که سفارت ، اختر را سلاحی علیه ((یاهو کویی های روزنامه های ترک)) می خواست. با توجه به این قضایا می توان پی برد که چرا دولت ایران رضایت داد که در خارج از نظارت وزارت انطباعات خود ، روزنامه فارسی منتشر شود.

اختر در ابتدا توجه زیادی به اخبار ایران نداشت و نخستین بار در شماره ۱۵ - سال سوم خود خبر جشن سی امین سال سلطنت ناصرالدین شاه به نقل از روزنامه ((ویندایند پست)) **winda** **bond post** چاپ کرد.

یکی دیگر از مهاجرین ایرانی که سعی در اتحاد ممالک اسلامی میکرد((سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی)) بود. اسدآبادی بدنبال حکومت مشروطه نبود بلکه با هر عنوانی می خواست طرح یک امپراطوری اسلامی را در شرق زمین به عنوان اتحاد ممالک اسلامی بنیان کند.

و در این میان نیز سعی می کرد که حکام این امپراطوری را هر کشوری که او را به عنوان قبول وی بداند مسلمین را به طرف آن حکومت سوق دهد. وی بعد از راهیابی به دربار حکومتی ایران و دیدار با ناصرالدین شاه و همینطور بعد از تبعید او از ایران در دربار عثمانی راه یافت و سپس تلاشهایی را برای رسیدن به همکاریهای انگلیس انجام داد ولی از آنجایی که نتوانست حمایت هیچ کدام از کشورها را جلب کند، با یک شخص مصری ((شیخ محمد عبده)) توانست روزنامه ((العروه الوثقی)) را در پاریس انتشار و توزیع کند. این روزنامه بطور مجانی به تمام کشورها ارسال می گردید. ((سید جمال الدین)) افکار خود را توسط این روزنامه منتشر می داد و هدف خود را در روزنامه ((العروه الوثقی)) تا حد امکان در خدمت شرقیها بودن می داند و علل و مواردی را که باعث ضعف و سقوط آنان شده، بیان می کند.

چنانچه از اولین شماره این روزنامه که در سرمقاله می نویسد، هیچگاه اشاره ای به اخبار داخلی ایران نمی کند بلکه وی همیشه به عنوان شرق و مردم شرق زمین یاد می کند.

هدف ما از انتشار این روزنامه پرداختن به ضروریاتی است که می تواند به مردم شرق زمین کمک نموده و آنان را برای جبران عقب ماندگی ها و پرهیز از مشکلات و اشتباهات آینده آماده سازد. مطالعه عوامل این عقب افتادگی و انگیزه هایی را که موجب گردیده تا راهها گم گشته و هدفها ناشناخته

باقی بماند و راهنمایان ورهنوردان ندانند که چگونه باید از آن سربرآورد، قابل پژوهش و بررسی می گردد و چنین اقدامی است که حجاب اندیشه هارابه کناری زده و مقاصد زور گویان و سود جویان رانشان خواهد داد...

اگر بخواهیم روزنامه اخترا یکی از اولین روزنامه های انتشار یافته در خارج از ایران بدانیم باید قبول کنیم که تا سال پنجم انتشار خود این روزنامه در انحصار کامل دولت ایران قرار دارد و از سال پنجم اختر کم کم از دولت ایران فاصله می گیرد و این امر باعث می گردد که روشنفکران و اندیشمندان به سوی اختر کشش پیدا کنند و نظرات خود را انتشار دهند و از سال ششم انتشار اختر، میتواند در یافت که تیراژ آن افزایش یافته است.

این روزنامه در تمام عمر خود از حمایت های مادی دولت ایران بهره مند گشته است که هر بار هم اختر در روزنامه خود با درج عنوان کمک های مادی از آنها قدر دانی کرده است. بطور مثال می توان در سال چهارم انتشار اختر به این مطلب برخورد که ... ولیعهد یک طاقه شال کرمانی و ظل السلطان یک طاقه شال و پنجاه تومان پول نقد به اختر کم می کند.

در سال ششم ولیعهد کمک های خود را تکرار می کند.

در سال هشتم نایب السلطنه کامران میرزا ۱۸۷ تومان برای اختر می فرست.

و در سال بیستم اختر باز هم مورد عنایت ناصرالدین شاه قرار می گیرد و مبلغ ۵۰۰ تومان به اختر کمک می کند.

روزنامه اختر با اینک توانست در جریان انحصار تنباکو افکار عمومی را نسبت به واگذاری ((امتیا ز ری)) آگاه سازد و قبل از اینک دولت ایران قرار داد رابطور رسمی اعلام کند روزنامه اختر متن را چاپ و منتشر کرد و افکار عمومی ایران را دعوت به لغو این انحصار کنند، که بالاخره هم این قرارداد در اثر فشارهای داخلی و خارجی لغو گردید.

اما باید گفت که اختر در تمام طول عمر خود همیشه از یک رشوه ی سیاسی از طرف دولت ایران برخوردار بود و جالب اینکه همیشه در مقابل کمک های دولت تقدیرهایی بی شمار از شخص شاه و شاهزادگان انجام داده است و حتی گاه گاهی ساز دولت راکوک می کرده و با آنها همصدا شده و علیه سایر روزنامه و یا به مسائل آزاداندیشی تاخته است و این دوگانگی سیاسی در عمر اختر نقش بازی کرده است.

مثلا: در شماره نخستین خودمی نویسد:

آن آزادی که در ایران هست می توان گفت که در هیچ جا نیست .

و یا در شماره ۳۰ سال بیستم علیه روزنامه ((قانون)) ((میرزا ملکم خان)) مقاله های تندی را می نویسد:

اختراز حکومتی طرفداری می کند که شاه عقیده داشت ... نوکرهای من و مردم باید جز از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند. بالمثل اگر اسم پاریس یا بروکسل برده شود، ندانند این دو خوردنی است یا پوشیدنی.

وقتی که اختر به روزنامه ((قانون)) حمله می کند، با وجود اینکه ((ملکم خان)) خود در تمام عمر سیاسی ، منافع خویش را بر دولت و ملت ایران ترجیح می داد، باز با عقاید خویش در روزنامه ((قانون)) می نویسد:

ایران مملو است از نعمات خدادادی ، چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبودن قانون است . هیچ کس در ایران مالک هیچ چیز نیست ، زیرا قانون نیست. حاکم تعیین می کنیم بدون قانون ، بندگان خدا را می کشیم بدون قانون ، سرتیپ معذول می کنیم بدون قانون ، حقوق دولت را می دزدیم بدون قانون، خزانه می بخشیم بدون قانون ، شکم پاره می کنیم بدون قانون،... روزنامه

((قانون)) در نامه ای به ناصرالدین شاه می نویسد :

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم . در این مدت چهل سال سلطنت هیچ قسم توجه شاهنشاهی در اصلاح امر ایران ثمری نبخشید، با فراغت طولانی وبا همه ی اقدامات ملوکانه ، امروز ولایت ایران خراب تر ، خلق ما مفلوک تر ، لشکر ها بی نظم تر ، استقلال دولت کمتر ، رنجش عامه بیشتر و خطر انهدام بیشتر شده است.

اگر ناصرالدین شاه بعد از چهل سال سلطنت می توانست گوش به مخالفت‌هایی که علیه او در کشور و خارج از کشور بلند میشد بدهد و اگر اصلاحاتی را در این زمینه ها که می تواند خطر انهدام دولت او را به سرانجام برساند می داد، شاید امروز تاریخ ایران سرانجامی دیگر رادر پی می گرفت. و چنانچه این اصلاحات هرگز توسط ناصرالدین شاه بوقوع نپیوست و بعد از او نیز شاهان قاجار نتوانستند از صدای آزادیخواهانه ی ایرانیان در امان باشند و این اصلاحات هرگز انجام نیافت و حکومت قاجار نیز به انقراض خود رسید، حتی در دوران پهلوی نیز هزاران بار این هشدار ها داده شد ولی هرگز از طرف دولت پهلوی هم چنین اصلاحاتی انجام نگرفت و بالاخره شاهد بودیم هر آنچه که بر سر حکومت ۵۰ ساله پهلوی آمد.

و اما از مطبوعات دوران مشروطیت باید از روزنامه هایی نام برد که در کنار مردم و از داخل توده ها ی مردم تولد یافته اند یاد کرد، هر چند که مطبوعات خارج از کشور در تنویر افکار عمومی ثمرات بسیاری بخشید اما مطبوعاتی که در داخل کشور شکل یافته اند بیشترین سهم خطرات را متحمل گردیدند.

اتحاد روزنامه نگاران در داخل کشور توانست نویسنگان و روشنفکران داخل کشور را دور خود جلب کنند و این اتحاد سبب تولد روزنامه های دیگری گردید. مثلا در تبریز ((شب نامه)) منتشر شد که مردم را علیه حکومت شاه بسیج می کرد.

اولین ((شب نامه)) توسط ((علیقلی خان آذربایجانی صفر)) تاسیس گردید و بعد از آن روزنامه ((شاهسون)) دومین روزنامه ای بود که در ایران بطور مخفی منتشر می شد.

مقالات ((شب نامه)) توسط مدیر آن ((آقا علی)) نوشته می شد و چون مطالب ((شب نامه)) موجب برانگیختن بغض و کینه شدید سران حکومت می گردید به طور مخفیانه انتشار می یافت. مثلا در جریان واگذاری انحصار تنباکو به انگلیس ، کلیه روزنامه های داخلی و خارج از کشور بر دولت فشار آوردند و مطبوعات توا نست افکار عمومی راعلیه این قرار داد بسیج سازد که حتی ((آیت الله میرزا حسن شیرازی)) فتوای تحریم دخانیات را صادر کردند. و این مبارزه شاه را با لغو واگذاری تنباکو و توتون مواجه ساخت و این پیروزی به نفع مردم ایران به پایان رسید.

روزنامه ((اختر)) نمی تواند در این دوران خود را یکه تاز میدان بداند زیرا در همین زمان ۲۲ روزنامه دیگر در خارج از مرزهای ایران منتشر می شد که اکثریت آنها نیز در امتیاز آزادیخواهان و روشنفکران بود، گاه روزنامه ای در داخل ایران توقیف می گردید ولی بعد از مدتی کوتاهی در کشوری دیگر همین روزنامه با همان نام و یا با تغییر نام دوباره تولد می یابد.

زمانی که روزنامه ((اختر)) از بذل و بخششهای ناصرالدین شاه رشوره ی سیاسی می گرفت سایر مطبوعات با سرمایه ای ناچیز و با مشکلات مادی شدیدی نسبت به بی عرضه گیهای ناصرالدین شاه آگاهی می دادند.

مثلا روزنامه ((شمس)) که توسط ((سید حسن تبریزی)) در استانبول منتشر می شد در مقاله ای به عنوان ((اجمال سیاسی)) اشاره به بی عرضه گی ناصرالدین شاه می کند و می نویسد:

تا کنون فرصت هائی که بدست دولت ایران افتاده بود، اگر از آنها استفاده می شد دولت ما از ((ژاپون(ژاپن)) بیشتر ترقی کرده بود .

در هنگام سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه عوض اینکه هئیت حاکمه نافذه کشور مایه نشر علوم و معارف و گشودن مکاتب و مدارس و ترویج و تنسیق قشون ، تربیت قوای بحری ، انشاء و تمديد راههای شوسه و آهنی که مایه ی الحیاط ملک و ملت است ، توسیع و تقویت زراعت و تجارت ، اخراج و استعمال معادن متنوع داخله ، تنویر افکار ابناء وطن نماید... به عکس مبالغ گرافی که به انواع ظلم و تعدی و اقسام جبر و شکنجه از رعیت بیچاره تحصیل می شد صرف سیاحت های بیفایده فرنگستان و بازیچه های این و آن شد.

از سیاحت ناصرالدین شاه ملت ایران به قیمت دو پول ماده و معنا مستفیذ نگردید، بلکه تمام عرف و عادات فرنگیان را به کشور ایران هدیه و سوغات آورد. عوض توپ کروپ و اسلحه ... کشتی های زره پوش ، علم ، عمل ، قوانین عدل و داد ، اصول مملکت داری و کشور گیری ، بازیچه (اسباب بازی) و مبل خرید.

ملت بیچاره را از هر گونه ترقی و پیشرفت ممانعت می کرد، خون زیردستان را او و اتباعش مانند زالو مکیدند. هر کجا آبداری بود ، سردار و هر کجا که تروبی پدری بود، مهتر و قاعد خيروشر ، مقدرات ملت معظمه و نام ننگ هزاران ساله ایران که از عهد دارا و انورشیروان مصون مانده بود بازیچه ی یک مشت فاجرات و فساق، دستخوش یک رمه کاسه لیس و خائن گشت، هر طفل سبق خوانی ، وزیر ، هر چاپلوسی نماینده و سفیر ، ملیجک ها امیر نوپان و بچه های شیرخواره امیر تومان ، دست غیب سید جمال الدین و ملا رضا (میرزا رضا کرمانی) را فراهم آورد و حیات آن جانی جاودانی را خاتمه کشید.

خلف از مظفرالدین شاه که نمود (مجموعه امراض و اسقام) ، گاهی به ساحت و سفاهت ، بعضی به انجماد و انزوا ، اسما اگر چه پادشاه ایران بود ولی معنا ((اتابک)) مردود حکمرانی می نمود. تا اینکه از قضا سر کنگبین صفر افزود و مشروطه اعلان شد.

جان از ناخوشی و اسقام و هواپرستی و اوهام تاب مقاومت، طاقت استقامت نداشت، طوعا و کرها به تسلیم آمل و تمنیات ملت راضی شد و رفت.

محمدعلی نابکار آمد و به کام رسید. در وهله ی اولی مانند گوسفند سلیم رضا و تسلیم نمود، تا اینکه بالاخره همینکه بر تخت آباء و اجدادی خود را سوار و استوار یافت آنچه نکردنی بود کرد.

من الحقیقه لکه تخت کیان و مایه بدنامی ایرانیان گشت. نوکری و اسارت روس را بر پادشاهی منظم مشروطه بودن ترجیح داد تا در انجام سرنگون و مسافر دارالبوار شد.

روزنامه ((اختر)) در ماجرای نهضت تنباکو بعد از انتشار قرارداد در روزنامه به مدت هفت ماه توقیف گردید. اما در بازگشایی دوباره روزنامه ((اختر)) از واگذاری امتیاز تنباکو از دولت ناصرالدین شاه حمایت می کند و در یک مقاله تندی به مردم تبریز حمله می برد و از پرداخت نشدن مالیات به دولت انتقاد کرده و می نویسد :

مالیات پرداختی به دولت برای دفاع از کشور کافی نیست و دولت ناچار این امتیازات را می دهد و دیگر عمر وزید را نمی رسد که در مقابل اجراءات دولت بدون مال اندیشی و ژرف بینی به ممانعت برخیزد.

روزنامه ((اختر)) در تمام عمر خود همیشه از دولت ایران حمایت کرده است و بدلیل هدایایی که از سایر شاهزادگان برای ادامه ی حیات ((اختر)) ارسال می شد به غیر از شاهزادگان از سایر حکام ایران تمجید و حمایت می کرده و از آنان به نیکی یاد کرده است.

در مقاله ای حادثه ترور ناصرالدین شاه را چنین ((مصیبت عظمی)) برای ایرانیان می داند. در حق تبعه وزیردستان چندان رؤف و مهربان بود که پدر بر اولاد. از کمال دقت از وضع معیشت اهالی هر مملکتی از ممالک ایران آگاهی داشتند.

روزنامه ((اختر)) از شخصیتی در تاریخ ایران تمجید می کند که پنجاه سال به تاریخ و فرهنگ ایران زمین بدهکار است و کوچکترین ارزشی به آن نداده است ، ایران و ایرانی حتی به اندازه ی گربه ی ((ملوس)) اوارزش نداشت که با شنیدن خیر مرگ ((گربه اش)) چنان برآشفته می گردد که دیوانه وار خشمگین شده و به کلیه حکیمان و درباریان فحش و توهین می کند و حتی چند روزی از خوردن غذا سرباز می زند و بعدا در یک تدفین شاهانه گربه را به خاک می سپارند و کلیه ی بزرگان و درباریان را وادار می سازد که در تدفین گربه شرکت کنند و برای او سوره حمد بخوانند.

و یا در سفری که آب و هوای کوهستانی با مزاج گربه ی درباری سازگار نمی شود او را با یک کالسه ی سلطنتی و با حکیم و شش پرستار و دوازده نگهبان مسلح به سوی قصر شاهی روانه می سازد.

((اختر)) چنین شاهی را آگاه به مسائل معیشت اهالی و مملکت می داند. شاهی که جای پرداختن به مسائل سیاسی خارجه و یا رسیدگی به امور آشفته ی کشور ساعتها با ملیجک به تپه بازی می پرداخت.

((اختر)) از پدری مهربان یاد می کند و مرگ او را ((مصیبت عظمی)) برای ایرانیان مداند که روزی همین مهربان مرد تاریخ ایران زمین ، فرمان قتل یگانه اصلاح اندیش و اصلاح گرای مبارز و اندیشمند ایران زمین ((امیر کبیر)) را صادر می کند. ((اختر)) از شاهی مهربان یاد می کند که به معیشت اهالی تمام ممالک مملکت آگاهی دارد ، شاهی که بعد از مرگ او ، مظفرالدین شاه دستور اخراج زنان شاه مرحوم را از قصرشاهی می دهد، هزار و هشتصد زن از زنان شاه از قصر بیرون می روند . شاه مهربانی که پرداختن به مسائل حرم سرا و مشکلات آنها تمام اوقات روزانه ی او را مشغول می کرد و بقیه ی ساعت رایا در حال تناول بودند ، یا تپه بازی و شراب خواری ، و یا تلخک بازی و بزم های شبانه و...

باید گفت که روزنامه‌ی اختر به حقیقت که جیره خوار دولت ناصری بوده و در تمام عمر خود نان رابه نرخ روز خورده است.

ویا بقول سید هادی خسروشاهی :

اختر مزدور رژیم قجری بود.

میرزا رضا کرمانی توانست سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه را خاتمه دهد و با کشته شدن وی تحولات سیاسی در داخل و خارج از کشور بوقوع پیوست و فصلی جدید در مطبوعات ایران بوجود آمد.

مطبوعات توانست پیوند طبقات مختلف کشور را به همدیگر نزدیک سازد و بین آزادیخواهان ، روحانیون و روشنفکران ایران و ایرانیان مقیم اروپا ، پلی باشد برای مبارزات آینده. مقالات زیادی در مطبوعات داخل و خارج توانست قشر بزرگی از مردم را در امور اداری کشوری آگاه سازد.

دوران جدیدی در سیاست ایران شکل گرفت، که عصر آگاهی مردم نسبت به دوران اسبدادی ناصرالدین شاه تحولی تازه یافته بود، مردم به واسطه‌ی مطبوعات بینش لازم را در مورد آزادیخواهی و ادامه حیات سیاست کشور را یافته بودند و در طی این دوران مطبوعات خارج از کشور که بیشتر بینش خود را از دولت‌های اروپایی و روش آزادیخواهی مبارزین اروپایی می‌گرفتند، درمان درد بزرگ ایران را ، داشتن یک قانون اساسی ، یک مجلس شورا و یک دولت دلسوز می‌دانستند که این اندیشه‌های نوین توانست راه را برای ورود یک حکومت مشروطه هموار سازد .

بعد از مرگ ناصرالدین شاه ، مظفرالدین شاه بر تخت پادشاهی نشست، و این شخص چون سایر شاهان قاجار بی‌عرضگی آنها را به یدک می‌کشید ولی از آنجائی که مریض احوال بود و قدرت شاخ

به شاخ شدن رابا نیروهای تازه به میدان آمده ی روشنفکران را نداشت ناچار تن به حکومتی مشروطه داد، مطبوعات رکن اصلی مشروطیت رابر عهده داشت وتا آنجائی که می توان به جرات گفت که روزنامه نویسان ومطبوعات بزرگترین سلاح قاطع انقلاب مشروطیت بوده است.

هر روز بر تعداد روزنامه ها افزوده می شدند وروشنفکران زیادی برای آگاهی دادن مردم دست به قلم برده ودفتر جدیدی را در برابر ایرانیان می گوشدند. در این دوران تعداد آگاهان مردم نیز به بیشمار رسیده وتعداد تیراژ روزنامه ها هم بالا رفت ولی با وجود این باز هم روزنامه هائی بودند که با تیراژ بالا نمی توانست جوابگوی خواسته های مردم باشد وروزنامه ای که صبح منتشر میشد تا شب کم یاب می گشت طوری که حتی بازار سیاه درست می شد، روزنامه ای که صبح یک ریال قیمت داشت شب حتی به بیست ریال هم می رسید ولی با این حال مردم بدنبال آن می گشتند وآن را بدست می آوردند واز اطلاعات واخبار آن بهره مند می شدند.

با اوج گرفتن روزنامه های ملی تیراژ روزنامه های دولتی نیز رو به کاهش می رفت تا جایی که دولت حتی ناچارا آن را به اجبار ورایگان بین کارمندان دولت تقسیم می گرد واین شکست مطبوعات دولتی که تا زمانی تنها یکه تاز مطبوعات ایران بود واز اخبارداخل دارالسلطنه می نوشت، دیگر ارزش خود را در میان مردم از دست داد. مظفردالدین شاه چون جای خود را برتخت پدر محکم کرد در فکر عیاشیهای خود برآمد وتصمیم به مسافرتهای اروپایی گرفت وچون خزانه دولت خالی بود، دست نیاز به همسایه های همجوار دراز کرده واز دولت روس وانگلیس وام گرفت .مخارج سفر شاه در این زمان به قدری زیاد میشد که طبق یک سند هزینه یک روز شاه در اروپا بالغ بر شش هزار فرانک می رسید.

در این دوره امور اداره ی گمرکها رابه چند بلژیکی سپردندودر اینجا بود که صدای داد وبیداد روزنامه های داخل وخارج از ایران بلند شدوهر روز علیه این واگذاری گمرکها وبی عرضه گی در

اداره امور کشور و همینطور ولخرجیهای مظفرالدین شاه در اروپا شروع به نوشتن مقالات سخت و انتقادی کردند.

((علی اصغر خان اتابک ، امین السلطان)) که صدر اعظم آن زمان بود به وحشت افتاده و دستور جلوگیری از ورود تمام مطبوعات خارج از کشور را صادر کرد، مخصوصاً از سه روزنامه انقلابی که مقالات خیلی تندی علیه حکومت و اتابک می نوشتند جلوگیری شدیدی می کرد که یکی از آنها روزنامه ((حبل المتین)) بود که توسط ((جلال الدین الحسینی موبد الاسلام)) در کلکته هندوستان به چاپ رسید. روزنامه ((آزاد)) که توسط ((میرزا سید حسن کاشانی)) در کلکته هندوستان به چاپ می رسید، و چون میرزا سید حسن کاشانی در تهران روزنامه ((حبل المتین)) را انتشار می داد و توسط اتابک اعظم این روزنامه توقیف شده بود و خود میرزا حسن مدتی در غل و زنجیر وی بود و بعد از آزادی از زندان از طریق مصر به کلکته هندوستان رفته و در آنجا روزنامه ((مفتاح الظفر)) و ((آزاد)) را انتشار داد و این روزنامه را بصورت مجانی برای مشترکین خود به ایران ارسال می کرد و علیه اتابک و مظفرالدین شاه مقالات تندی می نوشت.

یکی دیگر از این روزنامه ها ((روزنامه ثریا)) بود که در قاهره و توسط ((سید فرج الله الحسینی)) و ((میرزا علی محمد خان کاشانی)) انتشار می یافت.

البته قابل ذکر است که تمام روزنامه های داخل و خارج از کشور به میزان و توان خود در مقالاتشان فسادگریهای اتابک و مظفرالدین شاه را می نوشتند و مردم را به اعتراض و شورش دعوت می کردند . در سال ۱۹۰۱ میلادی گروه زیادی از مطبوعات داخل کشور توقیف گردید و عده ی زیادی از نویسندگان و روزنامه نویسان زندانی و گروهی نیز از ایران تبعید شدند .

در سال ۱۹۰۳ میلادی اعتراضات و نارضایتی های عمومی آنچنان توسعه یافت که اتابک قدرت مقابله نیاورد و از دولت استعفا نمود و به جای او ((عین الدوله)) صدر اعظم گردید.

تا وی پای بر مسند دولت نهاد دستور توقیف مطبوعات را صادر کرد ، وعده ی زیادی از روزنامه نویسان زندانی شدند وعده ای نیز بعد از تحمل زندان از ایران تبعید شدند. در میان تبعید شده ها ((مجد الاسلام کرمانی)) مدیر روزنامه ی ((ندای وطن)) و ((کشکول)) بود و ((میرزا علی آقا شیرازی)) مدیر و نویسنده روزنامه ی ((مظفر)) بود. روزنامه ((کشکول)) در شماره ۲۵ خود شعری از ((جلال الملک)) در باره مهاهده روس وانگلیس چاپ میکند :

گفتند که انگلیس با روس عهدی بسته است تازه امسال تادر پلتیک هم در ایران زین پس نکنند هیچ اخلال افسوس که واقفان این ملک بنشته وغافلند از این حال گز صلح میان گربه وموش ویران گردد دکان بقال ((عین الدوله)) به خیال اینکه اگر روزنامه ها را توقیف وروزنامه نگاران را زندانی کند وازورود روزنامه های ملی خارج از کشور جلوگیری به عمل آورد ، اوضاع امور کشور رابدست می گیرد وسیاست خود را ادامه می دهد.

بلافاصله بعد از توقیف روزنامه هاوزندانی شدن روزنامه نگاران ، روزنامه های زیر زمینی پایه عرصه وجود گذاشتند وبا نام ((شب نامه)) انتشار یافتند .این روزنامه هادر شهرهای مختلف ایران بصورت مخفیانه انتشار وتوزیع می گردید وعلیه حکومت مقالات تندى رامی نوشت که شهر تبریز از مراکز اصلی انتشار وتوزیع (۰ شب نامه)) بود وچون در خفاء صورت می گرفت وتشکیل گروه های اندیشمند وآزادیخواه در این محفل ها باعث بوجود آمدن ((انجمن های سری)) گشت.این انجمن ها بیشتر تفسیر مسائل سیاسی انجام می گرفت ودرشب نامه)) انتشار می یافت. رفته رفته در تمام شهرهای ایران (۰ انجمن های سری)) پای گرفت وقابل ذکر است که در تهران از ۵۴ عضو فعال انجمن سری ۲۰ نفر از آنها روزنامه نگار بودند وبقیه را روحانیون وتجار تششکیل می دادند.فعال ترین این انجمن ها ، انجمن سری تبریز بود که روزنامه نگاران این شهر آن را هدایت می کردندو

فعالیت زیادی نسبت به سایر شهرها حتی تهران داشتند. کسانی که نقش عمده ای در این انجمن سری ایفا می کردند، (۰ میرزا محمد علی خان تربیت) که مدیر روزنامه ((کنجینه فنون)) بود و ((سید حسین خان عدالت)) مدیر روزنامه های ((عدالت)) و ((الحدید)) بودند.

سید (حسین خان عدالت) در یکی از مقالات خود در روزنامه (۰ الحدید) می نویسد :

بیا سوته دلان گرد هم آئیم که درد سوته دل ، دل سوته دونه خدایا ، قادر متعال ، به کدام بدبختی وطن عزیز بنالیم، از جهل و غفلت که عموم را گرفته سو به که کنیم، یا در پایداری حقوق هموطنان یا از پریشانی و تضییع اوقات جگر گوشگان در محبسه های تاریک ، یا از بیراهی مملکت ، یا از نقصان تجارت ، یا از فقدان صنعت و حرفت ، یا از ظلم محترکین ، یا از نفاق اولیای دین ، یا از احکام ناسخ منسوخ ، یا از رواج بازار رشوت ، یا از مردودی اهل فضل و حکمت ، یا از اجاره داران مجرم، یا از مفتی خوران مبرم. یا پریشانی لشکر و ویرانی کشور ، ویا ... یا ... یا اگر درم یکی بودی چه بودی اگر غم اندکی بودی چه بودی خدایا تودانی که این مقاله را با چشم گریان و دل سوزان می نویسم و مقصودی و غرضی ندارم جز تنبیه غفلت زدگان و متمولین این خاک پرمحن که هر یک خود را در سیاست ((بیسمارک)) عهد می دانند و در حکمت ((لقمان)) دهر ، با وجود قدرت کامله از حیثیت مال و بصیرت شامله از پریشانی هموطنان در مانده حال قدمی در راه ترقی وطن نمی گذارند و کلمه ای برای منافع آن نمی سرایند، اگر تاجرند ، دلال مال فرنگ و مروج ، و اگر علمایند طالب به صدای نعلین و اگر واعظند گرمی بازار خویش را خواهند و اگر مباشر امرند ، غارتگر.

از میان شب نامه هایی که بطور مرتب چاپ و توزیع می گردید می توان از ((لسان الغیب)) و ((غیرت)) و ((غیبی)) و ((حمام جنیان)) نام برد.

مطبوعات در این دوران بیشترین فعالیت خود را مصروف این می کردند که یک دولت مشروطه و قانونی اساسی ایجاد گردد. وقتی که در اثر پافشاری انقلابیون و آزادیخواهان، مظفرالدین شاه قول تاسیس ((عدالت خانه ای)) را به مردم داد، هرچند که مردم به این خواسته رضایت دادند ولی

مطبوعات همواره برای تحصیل یک حکومت مشروطه فعالیت شدیدی می کردند. یکی از این روزنامه‌هایی که همواره برای کسب مشروطیت و تشکیل مجلس مقاله‌های تندی می نوشت ((روزنامه مساوات)) بود . ((میرزا رضا مساوات)) جوانی که به همراهی ((ملک المتکلمین)) و ((طباطبایی)) و سایر رهبران آزادیخواه کشور تفکر حکومت مشروطه و قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی را در افکار عمومی نشر می داد . مبارزه مردم ایران و انقلابیون و آزادیخواهان و اتحاد و هماهنگی روحانیون و روشنفکران و مطبوعات ، مظفرالدین شاه را ناچار به قبول خواسته‌های ملت و اقرار کرد و مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضاء کرد

((مساوات)) در مقاله‌ای تند می نویسد :

ایران غریب است ، ایرات نگهبان ندارد ، ایران مریض است ، ایران پرستار ندارد، ایران در حال احتضار است ، ایران غمگسار ندارد ، ایران عقیم است ، ایران مرد نامدار ندارد ، ایران اسیر است ، ایران دادرس ندارد ، ایران خار و ذلیل است ، ایران طرفدار ندارد، کشتی نجات ایران در گرداب و ناخدایش مست شراب و کشتی نشینان در خواب ، خاک ((ساوجبلاغ)) از خون یتیمان ایرانی رنگین و ایرانیان در خمار خواب نوشین. ناله بی کسی وطن به آسمان و نقطه‌ی مرکزی سرگرم باده عیش ((مجلل السلطان)) ، عصمت مادر وطن دستخوش شهوت و زناکاران و ما در فکر تحصیل مسند و شاعن . صریح بگویم و اینهمه قلم در هم نیچم ، ایران عالم ندارد ، وکیل ندارد ، وزیر ندارد ، ملت ندارد ، ایران غیرتمند ندارد .

فصلی جدید در مطبوعات ایران آغاز شده بود ، تنها در تهران چهل روزنامه ملی انتشار می یافت و سایر شهرهایی که تا آن زمان روزنامه‌ای نداشتند صاحب روزنامه گردیدند. بعد از فرمان مشروطیت ایران صاحب مطبوعات عظیمی گردید و اکثر روزنامه‌های مقیم خارج از کشور به داخل ایران مهاجرت کردند و در خارج از کشور هم روزنامه‌های جدیدی بر صف مطبوعات ایران پیوست .

اگر روزنامه ی ((اختر)) از دولت ایران حمایت کرده است ، باید گفت که به واقع نیز این روزنامه از بطن دولت ایران بوده است .

اما در طی ۲۲ سال عمر ((اختر)) بارها توقیف و از طرف دولت ایران دستور قذغن کردن ((اختر)) از آوردن آن به ایران و حتی دستور دستگیری و زندانی کردن افرادی وابسته به این روزنامه ، پرده از واقعیهایی دیگر برمی دارد و آن نیز روی دیگر سکه یا نیمه ی پنهان ((اختر)) است. باید پرسید آیا دولت ناصری روزنامه وابسته به خودش را توقیف و قذغن می کرده ؟

جواب دادن به این سؤال نیمه دیگر ((اختر)) را نشان خواهد داد .

و یا به قول ((رحیم رئیس نیا)) :

اما اینها همه یک روی سکه ((اختر)) بود و به راستی اگر ((اختر)) همین بود ، این همه مورد توجه جامعه ایران واقع نمی شد.

((اختر)) با حمایت دولت استبدادی و با تفکرات آزاداندیشی و مشروطه خواهی در بیرون از مرزهای ایران طراحی و مجوز چاپ می گیرد.

اما در نیمه ی پنهان ((اختر)) مهاجرین ایرانی قرار داشتند که یا تبعید شده و یا خودشان تن به تبعید شخصی داده بودند و در خارج از مرزهای ایران با تفکرات آزادیخواهی مشغول بودند.

((اختر)) توسط این مهاجرین ((میرزا مهدی و میرزا محمد طاهر)) در استانبول شروع به نشر می کند، روزنامه ای که باید سالها دست به عصا راه خود را ادامه دهد و نیمه ی پنهان خود را در پشت نیمه دولتی پنهان سازد.

افرادی که در آنسوی ((اختر)) واقع شده بودند ، آزاداندیشانی بودند که بینشی فراتر از دولت ایران داشتند و شالوده ی اصلی آزاد اندیشی را به ((اختر)) می دادند . افرادی که با نام های مستعار

مقالات مختلفی می نوشتند و به تحلیلهای سیاست ایران و جهان می پرداختند و از آزادی و آزادیهای اجتماعی و فردی حدیث می نوشتند.

((اختر)) در مقاله ای تحت عنوان ((آزادی و حریت)) مفهومی رساء از آزادی رابایانی ساده مطرح می سازد و می نویسد :

آزادی و حریت که می شنویم به معنی مطلق العنان و آزادی و هرزه خیالی و بیشر می نیست ... آزادی نتیجه علم و ادب است و رکن محکم انسانیت ، آزادی حافظ مدنیت است و سرمایه قوای نظم امر معاش و معاد ، سر رشته ی بقا و دوام علم ابدان و ادیان . آدمی که به واسطه علم و ادب خود را شناخت و تکالیف خود را دانست حدود و حقوق ابنای جنس خود را از هر گونه وظایف فهمید و دانست که به مقتضای آن باید عمل کرده و حفظ حقوق خود را بدون فرق و توفیر در کمال آداب شناسی باید کرد و خلاف آن را مضر به حال خود و تمامی ابناء بشر دانست و در اجرای این تکلیف و وظایف خود را مقید به هوای نفسانی و تبعیت بر کسانی که از دایره علم و ادب خارجند نکرد آن مرد آزاد است و آزاده مرد...

یکی از نویسندگان سیاسی ((اختر)) ((میرزا یوسف خان تبریزی)) ملقب به ((مستشارالدوله)) بود.

نامبرده از پیشروان نشر فکر آزادی و تغییر الفبای در ایران بوده و زحمات زیادی در این باب متحمل شده و در سال ۱۳۰۳ ه.ق. رساله ی بسیار مفیدی هم به عنوان اصلاح خط اسلام نوشته و چاپ کرده است. وی از مردان روشنفکر و کاری و علاقمند به اصلاحات مملکت و وطن خویش بوده و هر چه می گفته و می کرده به آن ایمان را سخ داشته است. ابتدا در وزارت خارجه و در سمت کاردار کنسول ایران در (پترزبورگ) و (تفلیس) و (پاریس) و (مبئی) بود ... و مدتی به عنوان مستشار وزارت دادگستری انتخاب شد، چون در روزنامه ((اختر

((چاپ اسلامبول مقالاتی به امضاء مستعار راجع به سوء جریان وزارتخانه های ایران انتشار می یافت مقالات مذکور را از ناحیه اودانسته از این جهت حسب الامر شاه از خدمت دولت معزول وزندانی شد.

بعد از آزادی شدن دوباره در سال ۱۳۰۷ ه. ق. به واسطه ی ارتباطش با ((میرزا ملکم خان)) دستگیر و در قزوین زندانی شد. سرانجام در سال ۱۳۱۳ ه. ق. در گذشت. از تالیفات او ((رساله یک کلمه)) که اقتباس شده از اصول قانون اساسی فرانسه است. معروف است هنگامیکه او را زنجیر کرده و به قزوین تبعید وزندانی کردند، کتاب ((یک کلمه)) را آنقدر بر سرش کوفتند که بر اثر عوارض چشمانش آب آورد.

یکی دیگر از نویسندگان و موسس روزنامه ((اختر)) ((میرزا نجفعلی خان دانش تبریزی)) بود. وی مترجم سفارت ایران در عثمانی بود و در مقام های مختلف دولتی قرار داشت و از طرف سفارت ایران موسس روزنامه ((اختر)) شد و چندی به سمت سرکنسولی ایران در مصر بود و سپس در وزارت امور خارجه خدمت می کرد. وی نیز بانام مستعار مقالات سیاسی را در ((اختر)) می نوشت.

از دیگر نویسندگان ((اختر)) ((میرزا حبیب اصفهانی)) معروف به ((داستان)) بود. وی مدت زیادی در مکتب سلطانی اسلامبول استاد زبان ادبیات فارسی بود . کتاب ((حاجی بابا)) را ترجمه کرده است، وی در سال ۱۲۸۳ ه. ق. از تهران به اسلامبول تبعید شد. از تالیفات او ((تاریخ خط و خطاطان)) ((دستور زبان فارسی یا دستور سخن)) ((غرائب و عجائب ملل)) ((دیوان شعر)) است. وی در ترکیه و در سال ۱۳۱۱ ه. ق. در گذشت.

نویسنده دیگر ((اختر)) که اوهم با نام مستعار مقالات سیاسی می نوشت ((میرزا حسن خان خبیر الملک)) بود. وی کارمند وزارت امور خارجه بود و از دوستان نزدیک ((آقاخان کرمانی)) و ((شیخ احمد روحی)) و از مریدان ((سید جمالالدین اسدآبادی همدانی)) بود . بعد از ترور ناصر الدین شاه ، ((خبیرالملک)) با دونفر از رفقا و همفکران خود ((شیخ احمد روحی کرمانی)) و ((میرزا آقاخان

کرمانی)) برحسب درخواست دولت ایران در اسلامبول توقیف و به ایران فرستاده شدند و سرانجام در تبریز و در تاریخ ۶ صفر ۱۳۱۴ ه.ق. هر سه نفر با وضع فجیعی به قتل رسیدند.

یکی دیگر از نویسندگان سیاسی ((اختر)) که با نامه‌های مستعار مقالات سیاسی می نوشت ((شیخ احمد کرمانی)) متخلص به ((روحی)) بود که شرح کشته شدنش در بالا آمده است.

یکی دیگر از نویسندگان ((اختر)) ((میرزا آقاخان کرمانی)) بود. بنابه قول صریح ((اختر)) حدود یک سال در آن روزنامه سمت محوری داشت و سپس از روزنامه جدا شد. او یکی از عناصر تندرو روزنامه بود، کسی که وقتی ناصرالدین شاه به یاد او می افتاد با تغییر پا بر زمین زده لب های خود را می گزید.

از دیگر نویسندگان ((اختر)) باید از ((دکتر محمد کفری)) نام برد. او در پاریس پزشکی آموخته و حکیم باشی ناصرالدین شاه شد و در دستگاه حکومت باقی ماند. از ((عبدالرحیم طالبوف)) نویسنده تبریزی ساکن قفقاز که بیشتر مطالب بیداری و اصلاح اندیشی رابانام های مستعار و با نام خود می نوشت:

وقتی از نویسندگان ((اختر)) سخن می گوئیم ، باید چند نکته رابه خاطر داشته باشیم، اول مقالات ((اختر)) بسیار و به ندرت با نام واقعی اشخاص چاپ می شد. دوم حجم قابل توجهی از نوشته های ((اختر)) نامه های خوانندگان آن بود که آنها را نیز باید جزو نویسندگان آن روزنامه محسوب کرد. به هر حال از میان کسانی که در ((اختر)) قلم زده اند طیف وسیعی از روشنفکران ، بورژوا ، لیبرال و اصلاح طلب گرفته تا دموکرات های انقلابی میهن پرست ، وجود داشتند.

یحیی دولت آبادی می نویسد :

در جامعه استبداد زده و تک صدایی ایران مسلما ((اختر)) باید صدای دیگری را هم منعکس کند تا بتواند به چنین موقعیتی دست یابد.

((عبدالمهدی رجایی)) عقیده دارند که:

روزنامه ((اختر)) از همان سالهای نخستین راه خود را از دولت و سفارت ایران جدا کرد، به چاپ بانام وبی نام مقالات روشنفکران متنفدی چون ((میرزایوسف خان مستشارالدوله و میرزا آقاخان کرمانی)) پرداخت ، نامه هایی از خوانندگان خود چاپ کرد که در آن از اوضاع آشفته و ناهنجار ایران سخن می گفتند ، در سال سوم تمام قانون اساسی ۱۱۹ ماده ای عثمانی را درج کرد که در آن مفاهیمی غریب اما شیرین چون احترام به حقوق فردی ، مساوات در برابر قانون و آزادی مطبوعات آمده بود.

یکی از کارهایی که ناصرالدین شاه در کارهای روزانه خود در مواقع استراحت و یا هنگام تناول غذا به آن می پرداخت گوش دادن به ترجمه روزنامه های خارجی بود. وی به نظر بیگانگان و روزنامه های خارجی نسبت به حکومت خود حساسیت شدیدی داشت و دیدگاههای آنها را برای خود تحلیل می کرد و بنا بر این وقتی روزنامه های فارسی مسائلی را مطرح می کردند که نوعی سرچشمه ی آن مطبوعات خارجی بود او را آشفته می کرد. روزنامه ((اختر)) نیز یکی از مطبوعاتی بود که گاه و بیگاه از دیدگاههای کشورهای خارجی نسبت به ایران را انتشار میداد. البته باید این را هم قبول کرد که روزنامه ((اختر)) با نوشتن اینگونه مطالب قصد ساقط کردن حکومت را نداشت و یا اینکه با انتشار مقاله ای مردم را علیه حکومت برانگیزد بلکه بیشتر نقش ناجی را بازی می کرد. و عقیده اش شاید بر این بود که با انتشار مقاله هایی دیدگاههای حکومت و مردم خودش را نسبت به عقاید و افکار اروپایی ها و سایر کشورها آگاه و روشن سازد.

((اختر)) طوری با خواننده اش برخورد می کرد که خواننده ی آن احساس می کرد که مخاطبش اوهست و این واقعا در مقالات او نقش اصلی را بازی می کرد. البته هم نظر حقیقی ((اختر))

و نویسندگانش همین بود. مقالات را با مخاطب خودش آغاز می کرد. یکی از مخاطبان ((اختر)) حاکمان حکومتی بودند و بخصوص شخص شاه که بطور مستقیم نوشته های ((اختر)) را به خودش اختصاص می داد و بنابر این تصمیم گیرنده اول در مورد چاپ یا توقیف ((اختر)) هم شخص شاه بود. در موارد دیگر مخاطبان ((اختر)) مردم بودند البته مردمی که از اتفاقات دنیا بی خبر بودند و بیشتر خوانندگان ((اختر)) توان تحلیل مسائل روز سیاست دنیا را نداشتند. ((اختر)) در واقع نقش مشاور سیاسی را برای حکومت بازی میکرد و دیدگاههای سیاست دنیا را برای حکومت نقد می کرد و به سادگی می توان گفت که ((اختر)) یکی از ارکانی بود که بقای سلطنت قاجاری را گسترش داده است. و راه کارهایی که ((اختر)) برای حکومت ناصرالدین شاه نشان می داد او را از خیلی خطرات جدی دنیا و پیرامونش آگاه می ساخت. ((اختر)) هرگز بر این باور نبوده که حکومت قاجاری را باید سرنگون کرد بلکه بیشترین تلاشش این بود که این حکومت را باید اصلاح کرد و به عنوان ناجی اصلاح طلب تئوری هایی را انتشار می داد و این عقیده ای بود که حتی طرفداران چنین اصلاحاتی تا مجلس چهارم ملی هم راه یافته بود چنانچه در آن روز مخالفان انقراض حکومت قاجاری به مراتب بیشتر از طرفداران ایجاد سلطنت جدیدی با عنوان ((سلطنت پهلوی)) بودند.

آنچه ((اختر)) به اینگونه تفکرات سوق می داد وجود اندیشمندانی بودند که سالهای سال در کشور های اروپایی به صورت مهاجر یا تبعیدی زندگی می کردند و چه بسا فرهنگ و آداب و رسوم و عقاید فرهنگی نیز بیشتر جنبه های اصلاحی داشت تا جنبه های برخورد های تعصبی و سنتی، چرا که کسانی که در اروپا به یک تمدن ماشینی و رفاهی آن زمان رسیده بودند بیشتر در اثر اصلاحات بود و به ندرت در اثر جنگها یا انقلابات به نوعی تمدن پیشرفته می توان رسید.

وقتی خاورشناسان و مورخین بزرگی از روزنامه ((اختر)) تعریف و تمجید می کردند، زیرا به راحتی مشاهده می کردند که ((اختر)) تنها روزنامه ای است که حکومت ایران را به طرف یک اصلاحات

اساسی راهنمایی می کند. در حالی که سایر مطبوعات همیشه با حکومت شاخ به شاخ بودن و حتی از فحاشی هم دریغ نمی کردند.

یک انگلیسی در مورد ((اختر)) چنین می نویسد :

این روزنامه در ایران وآسیای مرکزی وسیعا منتشر می شود... احساس عمومی در ایران این است که هر آنچه در ((اختر)) نوشته می شود حقیقت دارد.

((ادوارد براون)) نیز در کتاب تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران ، روزنامه ((اختر)) را تنها روزنامه خواندنی در ایران می داند...

((اختر)) با نگاهی واقعگرایانه به جامعه ایران می نگریست و نمی خواست در آن شرایط سخت ایران و ایرانی را دچار آشفتگی وآشوب سازد ، یعنی شخصیت اصلی ((اختر)) جدای از سایر مطبوعات در حال چاپ بود .

روزنامه ((قانون)) با وجود اینکه خیلی رک و صریح مطالب خود را بیان می کرد واز نبود ویا کمبود خیلی از خواسته ها و اصلاحات اساسی سخن می گفت، و حتی زمانی که ((اختر)) از حمایت های مادی حکومت تقدیر می کرد ویا اینکه در مورد کمبود مالیات پرداختی مردم به دولت می نوشت ویا از شاهزادگان قجری تمجید می کرد و جشن سالروز سلطنت را انتشار می داد ، ((ملکم خان)) از نبود یک قانون اساسی در ایران صحبت می کرد و به کارهای غیر قانونی که حکومت و حکومتیان مرتکب می شدند می پرداخت. اما نیت روزنامه ((قانون)) برانگیختن احساسات بود ، آشفته شدن جامعه ی ایران ، روزنامه ((قانون)) بشتر مردم را به سوی یک انقلاب دعوت می کرد ، نه به سوی اصلاحات. در حالی که شخص ((ملکم خان)) در تمام دوران زندگی خود به غیر از منافع خود چیزی را در نظر نمی گرفت و بیشترین تمایلات او بر این بود که حکومتی را در درون حکومت

رهبری کند و پایه های قدرت مافیایی را در درون حکومت پایه گذاری کند و همیشه و در همه حال بتواند امتیازاتی را از دولت برای بهره برداری منافع شخصی بگیرد.

((اختر)) در پاسخ به این سوال که چرا در مشرق زمین ، آزادی مطبوعات کم است؟ حکومت ها را مسئول نمى گوید بلکه جان مطلب را در آن مى بیند که:
...هنوز ترقیات مدنیت و آگاهی عمومی در افراد اهالی و جمعیات اقوام شرقیه در درجه ی مطلوب نرسیده ... و روزنامه ها همه نسبت ترقیات اهالی خواهد بود...
((اختر)) یکی از تکالیف روزنامه را آن می داند که اهالی را از حدود و حقوق شخصیه و ملیه آگاهی بیفزاید بدون آنکه سخنان بیرون از اندازه ادراک آنها بگویند.

ج) مطبوعات ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

مطبوعات ایران، بعد از شهریور ۲۰ و رفتن رضاشاه از ایران، نفسی به راحتی کشیدند: روزنامه نگاران، مانند صدر مشروطه، مثل فنرهای تحت فشار به ناگهان رها شدند و به رغم اعتبار قوانین بازدارنده، در کمال بی پروایی، انتقاد از مسئولان قبلی کشور را آغاز کردند. مهم ترین ویژگی های مطبوعات نیمه اول این دوره عبارتند از: انتقادنگری به صورتی که گاهی به هتاک و دهن دریدگی تبدیل می شد؛ عدم توجه به وضع ظاهری نشریه و چاپ روی کاغذهای کثیف با صفحه بندی غیراصولی، استفاده از زبان محاوره ای، شمارگان زیاد، سوء استفاده های مالی صاحبان جراید، ظهور روزنامه های وابسته به احزاب، تغییر نام مکرر روزنامه ها، تقسیم روزنامه ها به دو گروه چپ و راست و تعدد مطبوعات.

قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در تاریخ ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ به تصویب رسید و دکتر محمد مصدق در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۳۰، با گرفتن رای اعتماد از مجلس، نخست وزیر ایران شد. سیاست مطبوعاتی دکتر مصدق ترکیب آزادی و مسئولیت بود. او در یکی از سخنرانی های خود

خطاب به روزنامه‌نگاران گفت: تقاضای اول من از بعضی از آقایان و روزنامه‌نگاران این است که از آزادی سوءاستفاده نکنند و عفت قلم را همیشه رعایت کنند.»

وی به اداره کل تبلیغات دستور داده بود که در مورد او از به کار بردن عناوین و القاب بپرهیزند، و طی پیامی، به مطبوعات اطمینان داد که آزادند در مورد او هر چه می‌خواهند بنویسند.

مطبوعات، در دوره مصدق، اگرچه از نظر دولت مشکلی نداشتند ولی، از طرف گروه‌های فشار، مورد تهدید واقع می‌شدند. اولین تهدید علیه مطبوعات در چهاردهم آذر 1330 صورت گرفت که دفاتر روزنامه‌های آینده، نوید آزادی، طلوع و آتش مورد حمله قرار گرفتند و اثاثیه این دفاتر شکسته و غارت شد. تامین آزادی بیان برای گروه‌های چپ و راست از دیگر امتیازاتی بود که در حکومت مصدق مورد نظر بود. به طور کلی، عصر دولت دکتر مصدق را می‌توان عصر آزادی مطبوعات ایران دانست. در روزگار زمامداری مصدق، بر روی هم ۳۷۳ روزنامه مخالف و موافق منتشر می‌شدند. صفحات این روزنامه‌ها که می‌بایست محل تحلیل و تفسیرهای واقع‌بینانه و علمی در جهت رشد و آگاهی مردم می‌بود، پر از الفاظ و عبارات رکیک بود. این روزنامه‌ها که سخت به منافع حزبی و گروهی خود چسبیده بودند، از تساهل و مدارای مصدق به معنای واقعی سوءاستفاده کردن و فضای مناسب کودتا را به وجود آوردند؛ کودتایی که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عزل و دستگیری مصدق انجامید و خط قرمزی روی فعالیت‌های آزادی مطبوعاتی کشید، خط قرمزی به طول ۲۵ سال و به عرض عدم ابراز هر گونه انتقاد به شاه و خاندان سلطنت.

د) مطبوعات ایران از سال ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی

در این فاصله زمانی، رژیم محمد رضا پهلوی روزبه‌روز مقتدرتر و بر اوضاع مسلط‌تر می‌شود. اگر چه مبارزه، شورش، نبرد مسلحانه، اعتراض و انتقاد همه اқشار در این مقطع وجود دارند، اما شاه تقریباً بدون تهدید جدی و تعیین‌کننده حکومت می‌کند. در این دوره، مطبوعات در حیطة نظارت و

کنترل شدید قرار دارند و روزنامه‌ها آهنگ دولتی‌تر شدن را دنبال می‌کنند. وزارت اطلاعات و ساواک دو نهادی هستند که مدام بر کار مطبوعات نظارت می‌کنند. حتی تیترها و مطالب روزنامه، مستقیم یا از طریق تلفن، توسط آن‌ها بررسی و کنترل می‌کنند. حتی تیترها و مطالب روزنامه، مستقیم یا از طریق تلفن، توسط آن‌ها بررسی و کنترل می‌شود و، در هر یک از این دو نهاد، سازمانی بزرگ به این کار اختصاص دارد.

در این سال‌ها، ارباب و اعمال فشار بر مطبوعات دو هدف را دنبال می‌کند؛ اول آن که مطبوعات باید از هر گونه بازتاب آزاد اندیشه و حرکت مستقل مردم، که با دیدگاه مسلط و انعطاف‌ناپذیر رژیم همخوانی ندارد، پاک شوند تا فکر مقابله با رژیم فرصتی برای بروز و رشد نیابد، و دوم آن که مطبوعات می‌باید هر چه سریع‌تر در خدمت اشاعه افکار و نظرهایی باشند که رژیم با توجه به منافع خود خواهان آن‌ها است.

از ویژگی‌های مطبوعات این دوره، احاله تخلفات روزنامه‌نگاران به ساواک بود. به همین دلیل، روزنامه‌نگاران با تمام وجود می‌کوشیدند تا انتقادهای خود را به صورت غیرمستقیم و تلویحی در گزارش‌ها و مقالات و اخبار به چاپ برسانند. در بسیاری اوقات، نحوه چینش کلمات یک تیتر دارای بار معنایی خاص بود. مطبوعات این دوره، از نظر تعدد و تکرار، نسبت به دهه ۲۰ رشد چندانی نداشتند. تعدد مطبوعات را فقط در مورد نشریات عامه پسند و عوام‌گرا با محتوای مبتذل می‌توان گزارش کرد.

محتوای نشریات این دوره را تملق و چاپلوسی بی‌حد و حصر از رژیم و دستگاه سلطنت و دولتمردان تشکیل می‌داد. شرح زندگانی هنر پیشگان و خوانندگان ایرانی و خارجی، بی‌دردسرتترین موضوع برای روزنامه‌نگاران و ماموران ساواک بود. به نظر می‌رسد که شاه و رژیم پهلوی از نشریات غیرسیاسی، انتظار غیرسیاسی کردن جامعه و از نشریات مبتذل، انتظار دور کردن جوانان از مذهب را داشتند. رژیم، با دادن آگهی‌های دولتی، پرداخت وام به مدیران، اعزام مدیران به خارج از کشور،

به بهانه‌های مختلف موجبات آسایش مدیران مطبوعات را فراهم می‌کرد و، به طور کلی، امتیاز نشریه به کسی داده می‌شد که مورد اطمینان و وثوق ساواک بود.

برغم این تمهیدات، انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی، در بهمن ۱۳۵۷، پایه‌های استبداد را فرو ریخت، و عطر شکوفه‌های آزادی سراسر این ویرانه را پوشاند.

هـ) مطبوعات ایران از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون

در جریان انقلاب اسلامی، روزنامه‌نگاران نیز همراه با ملت بزرگ ایران، با انعکاس وسیع رویدادها، نبردهای مسلحانه و درگیری‌های خیابانی، لذت پیروزی را چشیدند. هفته‌های اول پیروزی، کم و بیش، با هیجان‌های خاص خود گذشت. مطبوعات اینک در حال و هوایی کاملاً متفاوت و از هر جهت استثنایی به سر می‌بردند که می‌بایست آن را درک و به مقتضای آن حرکت می‌کردند. برای انبوه روزنامه‌نگارانی که سال‌های سال در شرایط خفقان و سانسور پلیسی رژیم شاه قلم زده بودند و تجربه روزنامه‌نگاری آزاد را نداشتند، طبعاً احتمال این که در تحلیل اوضاع و احوال جدید و مقتضیات تازه حرفه روزنامه‌نگاری و حتی تشخیص پاره‌ای مصالح ملی دچار اشتباه و لغزش شوند، کم نبود. روزنامه‌نگاری آزاد، انقلابی، رهای‌بخش و در خدمت توسعه و رشد ملی نیاز به تجربه و تمرین در شرایط تاریخی مناسب دارد؛ فرصتی که در گذشته از روزنامه‌نگاران دریغ شده بود.

پیروزی انقلاب اسلامی به منزله انفجاری در فضای مطبوعاتی کشور بود. نشریات حزبی و غیرحزبی به فاصله کوتاهی انتشار یافتند؛ به طوری که تعداد آن‌ها در زمان بسیار کوتاهی به چند صد عنوان رسید که هر کدام ساز خود را می‌زدند و به راه خود می‌رفتند. دیگر از یکدلی و هم‌آوازی قبل از انقلاب خبری نبود. گروه‌های مختلف، خواست‌های خود را از طریق نشریات‌شان مطرح می‌کردند و سهم خود را از انقلاب می‌خواستند. مجموعه این عوامل بودند که حساسیت‌های بعدی را در مورد

محتوا و اصولاً فعالیت‌های مطبوعاتی به وجود آوردند و کار را به برخورد، تهدید و حتی تعطیل یا تغییر ساختار نیروهای تشکیل‌دهنده آنها کشاندند.

بعد از پایان جنگ تحمیلی و دوران موسوم به سازندگی، مطبوعات عمدتاً بازتابنده گفتمان حاکم بوند. بنابراین، اگرچه گفتگو و مباحثه در سطوح محدودی در مطبوعات جریان داشت، اما انتقادهای کم‌رنگ، سطحی و غیراساسی بودند. در این دوره، مطبوعات آزاد و مستقل در متن فعالیت‌های اجتماعی حضور فعال نداشتند.

دوم خرداد ۱۳۷۶ سرآغاز گفتمان تازه‌ای در تاریخ سیاسی کشور بود. گفتمان «سازندگی» جای خود را به گفتمان «دموکراتیک جامعه مدنی» داده بود. طبیعی است که، در چنین فضایی، مطبوعات نقش برجسته‌ای در گسترش و آموزش گفتارهای منطقی و اصولی در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای برخورد آرا و عقاید و عرصه نوآوری‌ها زمینه توسعه سیاسی را فراهم سازند.

خاطرات سانسور در مطبوعات ایران:

خاطره ای از استاد محمد صدر هاشمی :

رضا شاه پهلوی در آذر ۱۳۰۴ شمسی رسماً به تخت سلطنت نشست و چون قبلاً مقدمات کار را به نحو اکمل آماده نموده بود و گردنکشان و مخالفین را از میان بر داشته و رعب و ترس او در دلها جای گرفته بود از این جهت جراید و مطبوعات نیز ، بخصوص با پیش آمد قتل میرزاده عشقی ، همه فکر کار خود را کرده و کاملاً مراقب وضع خود بودند... رفتار دولت در آغاز تغییر سلطنت و حتی تا چند سال بعد نسبت به جراید موافق چندان شدید و خشونت آمیزی نبود، ولی کم کم اطرافیان رضا شاه به طور کلی وی را نسبت به جراید بدبین نمودند ، به طوری که در سال ۱۳۱۰ شمسی بیش از تعداد معینی روزنامه در تهران و شهرستانها منتشر نمی شد. در صورتی که در اوایل تغییر سلطنت روزنامه هایی از قبیل ، اطلاعات، حصار عدل ، تجدد ، ایران ، آزادگان ، آینده ایران، اوقات ، مساژورد ، در تهران به زبان فرانسه ، ستاره ، جهان و غیره تاسیس یافته بودند در دوره ی رضاشاه ، شهربانی کاملاً در مندرجات جراید نظارت داشت و مدیران جراید حق نشر هیچ گونه مطلبی را بدون اجازه شهربانی نداشتند. دخالت شهربانی نه فقط نسبت به مقالات سیاسی و اخبار داخلی و خارجه جراید بود بلکه اعلانات (آگهی ها) روزنامه نیز قبل از انتشار به نظر اداره شهربانی می رسید. خوب به خاطر دارم که در سال ۱۳۱۷ که در شهر زنجان به خدمت دولت مشغول بودم ، شرحی به صورت اعلان مبنی بر در خواست شرح حال و یک قطعه عکس از مدیران جراید برای تدوین کتاب (تاریخ جراید و مجلات ایران) نوشتم و آن را برای درج به اداره روزنامه ی کانون فرستادم. مدیر روزنامه ی مذکور در پاسخ نامه اینجانب نوشت که اعلان شما را اگر شهربانی موافقت نماید چاپ خواهیم کرد. در آن زمان کوچکترین سوء ظنی در باره ی مدیران جراید برای حبس و تبعید آنان کافی بود. چه بسا که مدیر روزنامه ای که به علت درج یک خبر کوچک مدتها در سپاهچال زندان قصر بسر می برد و این بود که در دوره ی رضاشاه تنها روزنامه هایی می توانستند به انتشار خود

ادامه دهند که اولاً برخلاف نظر دولت و شخص شاه کوچکترین چیزی در روزنامه ی خود ننویسند و ثانياً در رفتار و اعمال خود کمال احتیاط و مواظبت را نموده ، مبادا که شهربانی نسبت به آنان بدبین

گردد...

رفتار دولت و شهربانی نسبت به بعضی از مدیران جراید به اندازه ای خشن و سخت بود که عاقبت پس از تحمل رنجهای فراوان در زندان جان داده ومدتها کسی حق بردن نام آنان را نیز نداشت. از جمله این مدیران ، فرخی یزدی مدیر روزنامه (طوفان) بود. وی اصلاً از مردم یزد و شاعر ی خوش قریحه ونویسنده ای توانا بود. دوره ی روزنامه هفتگی (طوفان ، و طوفان یومیه) بهترین گواه ونمونه ی افکار آزادیخواهانه اوست. وی به مناسبت همین افکار مدتها در زمان رضاشاه به وضع بدی در زندان بسر می برد وعاقبت هم با آمپول هوا در زندان جان داد وبدون آن که شهربانی بگذارد کسی از مرگ او اطلاع حاصل کند وی را به خاک سپردند .

چاپ مجله با فتوکپی :

در سالهای نه چندان دور ، تصدی امور مطبوعات کشور برعهده ی شخصی به ظاهر فرهنگی واگذار شد. اوکه از مطبوعات هیچ نمی دانست در آغازین روزهای مسئولیت خود برای بازدید به دفتر یکی از مجله های تخصص رفت . پس از پرس وجو از نحوه تولید ونشر مجله به سرکشی اتاق ها پرداخت. در یک اتاق که دستگاه فتوکپی در آن قرار داشت رو کرد به مدیر مجله وگفت : مجله را با این دستگاه چاپ می کنید! نقل از کتاب : صد خاطره از صد رویداد.

لغو موقت سانسور :

تا اوایل سال ۱۳۴۰ تا قبل از انتخاب کندی دموکرات به ریاست جمهوری امریکا در ایران سانسور مطبوعات بشدت اجرا می شد. از یک سو ، هر روز به وسیله متصدیان قسمت مطبوعات سواک به سردبیرهای مجلات وروزنامه ها تلفن می شد ودر باره این که چه چیزهایی رابنویسند وچه

چیزهایی را نویسند دستورهایی داده می شد. علاوه بر آن در مورد مجلات یک روز قبل از تاریخ انتشار و در مورد روزنامه ها نخستین شماره ای از چاپ خارج می شد به وسیله ی (محرملی خان) به ساواک برده می شد و فقط بعد از ملاحظه مجله و روزنامه و دادن تغییرات در آن اجازه انتشار روزنامه یا مجله صادر می گردید . اما ناگهان برخلاف سنت ، (محرملی خان) در روز معین برای گرفتن نشریات نیامد. از آنجا که بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آغاز سال ۱۳۴۰ چنین وضعی سابقه نداشت و در تمام این ۸ سال مجله ها و روزنامه قبل از انتشار سانسور می شدند، روبه روشده بودند و ما که نمی دانستیم موضوع چیست ، برای اولین بار پس از ۲۸ مرداد مجلات خود را بدون آنکه سانسور شده باشد ، منتشر کردیم .

نکته جالب این است که بعضی از همکاران ما که محافظه کار بودند و هشت سال تحمل سانسور آنها را به این کار عادت داده بود، وقتی می دیدند از قسمت مطبوعات ساواک برای گرفتن روزنامه به آنه مراجعه نمی شود نگران از این که مورد مواخذ قرار گیرند و مجازات شوند ، خودبه قسمت مطبوعاتی رئیس وقت آن اداره (سرهنگ شاهین) مراجعه می کردند . اما به طوری که می گفتند ، تلفن اداره بوق آزاد می زد، ولی کسی گوشی را بر نمی داشت. بعضی از روزنامه نگاران ، این دوستان محافظه کار را مسخره می کردند ولی آنها که عاقلتر بودند ، می گفتند (رژیمی که برپایه ی دیکتاتوری و سانسور استوار شده ، نمی تواند روش خود را عوض کند . آنها دیر یا زود سر وقت ما خواهند آمد و تلافی این روزها را در خواهند آورد.) آینده نشان داد حق با آنها بود. نقل از کتاب : شبه خاطرات .

حسن به جای رضا:

خاطره ای از دکتر محمود افشار:

شنیده بودم که مامور کم سوادى را براى سانسور جرايد معين کرده اند . بيچاره از بى سوادى يك مرتبه اين شعر حافظ كه مى گويد:

رضا به داده بده وز جبين گره بگشا كه بر من وتو در اختيار نگوشده است را ، در روزنامه اى سانسور کرده بود. با اين اشتباه كه كلمه رضا را اسم خاص فرض کرده و ترسيده بود به مقامات عاليه ، مانند خود شاه كه اسمش رضا بود ، برخورد. لذا به حروف چين مطبعه دستور داده بود كه به جاى كلمه رضا ، اسم (حسن) را بگذارد و در نتيجه شعر اين طور چاپ شده بود:

حسن به داده بده وز جبين گره بگشا كه بر من وتو در اختيار نگشوده است
نقل از كتاب : صد خاطره از صد رويداد .

توقيف نهصد ساله :

خاطره اى از سيد حسين الهامى :

يك بار شعري از ناصر خسرو چاپ كردم كه يك بيت آن مى گويد:

شما فريفتگان ، پيش او همى گفتيد هزار سال فزون باد عمر ، سلطان را..

فيلم وزينگ اين صفحه توقيف شد ومعلوم گرديد كه بيچاره ناصر خسرو نه تنها ۹ قرن پيش محكوم به اعدام وفرارى وتبعيد بوده وآثارش مسموم شمرده مى شده ، بلكه پيش از نهصد سال باز هم كارهائش قابل چاپ نيست. نقل از پژوهشنامه تاريخ مطبوعات ايران :

موسس مشروطيت ايران :

خاطره اى از پارسا توسير كانى :

مرحوم عبدالله عزت پورمدیر روزنامه آزادگان از طرفداران قوام السلطنه بود که مدحی می گفت وپول می گرفت . در ۱۴ مرداد سال ۱۳۲۵ شماره ای مخصوص به مناسبت جشن مشروطیت چاپ کرده بود که در صفحه ی اول عکس بزرگی از قوام السلطنه به عنوان موسس مشروطیت ایران ودر صفحات بعد نیز عکسهایی از جناب اشرف چاپ کرده بود که چگونه مشروطیت ایران را به وجود آورد! من به او گفتم این چه اشتباه کاری است . قوام السلطنه دبیر حضور عین الدوله ودر صف دیگر بود. با خنده گفت : کاری نداشته باش ، قوام السلطنه خواند وخیلی خوشش آمد وگفت: یکی دو نفر دیگر مثل ستارخان وباقرخان هم با ما بودند ، خوب بود اسمی هم از آنها ذکر می کردید.

نقل از کتاب : صد خاطره از صد رویداد .

مسخره سانسور :

خاطره ای از علی بهزادی :

سازمان امنیت تازه تاسیس شده بود . تمام کسانی که در فرمانداری نظامی تهران با سرتیپ ، سرلشکر ، سپهبد بختیار همکاری داشتند به سازمان امنیت منتقل شدند ، به ویژه کارکنان قسمت مطبوعات فرمانداری نظامی که از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آن سال کار سانسور مطبوعات را بر عهده داشتند. یک شب سپهبد بختیار به مناسبت افتتاح کاخ پذیرایی دولت واقع در حوالی ضرابخانه از روزنامه نویسه‌ها برای ضیافت شام دعوت کرد . تابستان بود ، باغ بزرگ کاخ پذیرایی با آن درختهای کهنسال سر به فلک کشیده و گلکاری ها صفا داشت. بختیار هم سرحال بود. با روزنامه نویسه‌ها خوش و بش می کرد، می گفت و می خندید . ما فقط شما را اذیت نمی کنیم. از این کارها هم داریم ، منظورش پذیرایی شام آن شب بود. روزنامه نویس های ، با سابقه ای که به اخلاق سپهبد بختیار داشتند ، می دانستند به خنده های او نباید اعتماد کرد. بعضی ها می گفتند می خواهد اتمام حجت بکند که روزنامه نویس ها بعد از این حق کوچکترین انتقادی را نخواهند داشت . ظاهرا

این تصورات غلط بود ، چون صرف شام بی آنکه کسی نطقی بکند. سپهبد بختیار اهل نطق و خطابه نبود. او عمل می کرد . کارش شلاق ، شکنجه و زندان بود. اما با وجود این قساوت قلبی که از خود نشان داده بود ، در برخورد های حضوری آدم کم رویی بود. در این مراسم همیشه عباس مسعودی به عنوان عضو ارشد مطبوعات سخنرانی می کرد یا جواب سخنان میزبان را می داد . آن شب مسعودی نبود ، به سفر خارج رفته بود . محال بود او در ایران باشد و در چنین مراسمی شرکت نکند. مرد دوم مطبوعات در آن زمان دکتر مصباح زاده بود . (دکتر مصباح زاده در آینده اولین سردبیر روزنامه کیهان توسط دربار انتخاب گردید.) او اصلا در چنین مراسمی شرکت نمی کرد . اگر هم شرکت می کرد ، اهل نطق و خطابه نبود. (بعد از مرگ عباس مسعودی او جانشین وی در این مراسم شد.) روزنامه نویس ها به طرف عبد الرحمن فرامرزی رفتند و از او خواستند سخنانی ایراد کند. فرامرزی به هیچ وجه زیر بار نرفت . او ناطق بود ، ولی سخنرانی هایش همیشه تند و انتقادی بود که با حال و هوای آن شب که از آن بوی آتشی می آمد تناسب نداشت. اما اصرار همکاران باعث شد قبول کند . جایی برای سخنرانی ترتیب نداده بودند. فرامرزی از پله ها بالا رفت . روزنامه نویس ها در حیاط پایین پله جمع شدند . سپهبد بختیار با حفظ فاصله از روزنامه نویس ها در گوشه ای ایستاد . تیمساران ، سرهنگان ، و افسران قد و نیم قد ساواک پشت سر او ایستادند . فرامرزی چنان که عادت او بود ، اول خندید، بعد با اشاره به سخنان خصوصی آن شب بختیار که گفته بود ما شما را همیشه اذیت نمی کنیم ، گفت : امشب شنیدم گفته شد که آقایان باعث اذیت و آزار ما می شوند. کی چنین حرفی می زده؟ چه اذیتی؟ چه آزاری؟ کار ما روزنامه نویسه‌ها این است که برویم بگردیم سوره پیدا کنیم، در بارش فکر کنیم ، مقاله بنویسم ، برایش عکس پیدا کنیم و چاپ کنیم . همه ی این زحمته‌ها را عوض ما ، آقایان به گردن گرفته اند . سوره را شما پیدا می کنید . کار نوشتن را نویسندگان فرمانداری نظامی به عهده می گیرد، بعد می دهیم ماشین می کنند . برایش تیر می زنید، سو تیر می زنید، اندازه حروفش را تعیین می کنید. حتی از این مهمتر جای چاپش را هم شما معین می کنید که در چه صفحه ای و در کجای صفحه چاپ شود . انصاف بدهید

بود که آن گراور مربوط به کودکی (محمد رضاشاه) بود و بیتی هم که پوروالی برای آن انتخاب کرده بود سبب شد که شکنجه بسیاری دید و زندانی شد. نقل از پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران

مثنوی هفتم :

خاطره ای از سید حسین الهامی :

یک بار مثنوی از خودم در آبان ماه ۱۳۵۵ (شماره ۱۸۱۵) در مجله اطلاعات هفتگی چاپ کردم با نام مثنوی هفتم. این شعر توقیف شد، مجله از چاپ در آمده و بین مردم منتشر شد. در آزمون از طرف ساواک دو گونه فهرست برای مطبوعات فرستاده بودند. یکی عبارت بود از فهرست نامهای ۲۴ نویسنده و شاعر و مترجم که ساواک آنها ممنوع القلم اعلام کرده بود و کسی حقنداشت حتی اسمی از آنها ببرد، چه رسد به آن که اثری از آنها چاپ کند! و دیگری فهرستی (می دانم باور کردنش برای شما سخت است) از تعدادی کلمه که گفته بودند وجود این کلمات در شعر ، موجب ممنوعیت چاپ آن شعر می شود. کلمات عبارت بودند از :

شهید ، گل سرخ ، جنگل ، فردا ، (با تغییراتی مثل ، فردای امید ، فردای سپید ، فردای بهتر و ...)
افق تاریک ، طلوع آفتاب ، فریاد ، حنجره ، زخم ، زخمی ، هراس ، دلهره و دهها کلمه و تعبیر دیگر ...
و مثنوی من پر بود از این کلمات و تعبیرات . فردای روز انتشار مجله ، وقتی به اداره آمدم ، دیدم (ارونقی) نیست و دستیار فنی اش آقای (اصغر انتظاری) رنگ پریده در گوشه های افتاده است. به محض دیدن من گفت : کجایی که خانه خراب شدیم !

تیمسار (احسنی) مسئول مطبوعات ساواک تلفن زده و در باره مثنوی تو پرس و جو و تهدید کرد. ارونقی از شدت ناراحتی تب کرد و مریض شد و به خانه رفت و از من خواست به تو بگویم که به خاطر مسئولیت سیاسی ات در صفحه ی شعر ، خودت باید مساله را حل کنی و تا موضوع فیصله نیافته ،

او به دفتر مجله نخواهد آمد، خود من هم حالی بهتر از ارونقی ندارم. البته این دلیل ترس و ضعف دوستان ما نبود، بلکه حالی از اعمال وحشیانه قسمت مطبوعات ساواک بود که این دوستان شرح آنها را شنیده بودند و حالا از تصور آن، چنین حالی یافته بودند. کاری ندارم به این که این مساله هم دو ماه اتلاف وقت و رفت و آمد و سؤال و جواب در پی داشت. جالب، فقط گفت و گوی تلفنی من با تیمسار (احسنی) است که همان لحظه آقای انتظاری شماره اش را گرفت و گفت: الهامی اینجاست، و بعد گوشی را به من داد که با او حرف بزنم و کاری ندارم که درست نیم ساعت پشت تلفن چه بحثهایی با او داشتم و چطور در طول این مدت (اصغر انتظاری) در کنار من ایستاده بود و می لرزید (خیال نکنید دارم خودم را آدم شجاعی معرفی می کنم. نه فقط موضوع این است که من در طول سالهای سردبیری در مجله روشنفکر و سپید و سیاه و مسئولیت صفحات و سرویسهای مختلف در روزنامه اطلاعات، از این چیزها زیاد دیده بودم، خیلی وقتها نشریه ام سانسور و توقیف و صفحاتش زیر چاپ تعویض شده بود، از این تلفنها زیاد داشتم و از این تهدیدها و سؤال و جوابها زیاد از سر گذرانده بودم و ترسم ریخته بود) در اینجا فقط می خواهم به چند عبارت تیمسار احسنی اشاره کنم.

گفت: با اینکه می دانستی این کلمات ممنوعه است، این چه شعری است که از خودت چاپ کرده ای؟ گفتم: کلمات که گناهی ندارد، تیمسار، خود شعر چه اشکالی دارد؟ گفت: اشکالش این است که دری وری است، سمپاشی است، بودار است. گفتم: اما تیمسار، من این شعر را دو سال قبل هم در مجله سپید و سیاه چاپ کرده ام، اگر این اشکالات را دارد، چرا در همان موقع جلوی چاپش را نگرفتید یا پس از چاپ و انتشار، اعتراض نکردید که من امروز دیگر چاپش نکنم؟ به خدا قسم (می دانم باورکردنش سخت است اما) او همین حرفهایی را در جواب من گفت که الان می نویسم: --- ما آن موقع نمی فهمیدیم، شعر سرمان نمی شد و نمی دانستیم شما شاعر ها چه چیزهایی توی این کلمات می ریزید و به خورد مردم می دهید. اما حالا فهمیده ایم. کم کم داریم از خودتان یاد می گیریم. چند نفر مثل خودتان شاعر را آورده ایم که از صبح تا شب شعرهای این

مجله را می خوانند و سطر به سطر و کلمه به کلمه برای ما معنی می کنند ، دیگر نمی توانید هر چه به قلمتان آمد چاپ کنید! جالب اینکه روز بعد ، آقای محمد علی گویا ، شاعر معاصر ، با شور و هیجان به دیدن من آمد و گفت که دوشب تمام ، تحت تاثیر این مثنوی تا صبح بیدار مانده و با اعجاب و ناباوری قدم زده و برای آن جوابی سروده و حالا آورده است که من چاپش کنم. البته من بدین ترتیب با آقای گویا آشنا شدم و از آن پس دهها شعر او را در همین صفحه چاپ کردم ، اما مثنوی او را که در جواب مثنوی من سروده بود ، آنقدر نتوانستم چاپ کنم که چهار سالی گذشت و انقلاب شد و بعد من آن را در سال ۱۳۵۸ همراه با مثنوی خودم و شرح ماجرا ، در همان صفحه به چاپ رساندم. نقل از پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران :

حزب خران :

نقل از خاطرات و مخاطرات : رژیم پهلوی برای اینکه نشان دهد در مملکت دموکراسی وجود دارد ، دو حزب فرمایشی به نام (مردم) و (ایران نوین) علم کرد ، یا به قول توفیق (کژدم) و (ایناروبیین) که مثلا با هم مبارزه می کردند. توفیق برای هجو این احزاب آمد حزب خران را علم کرد که سابقه اش به سالهای ۲۳ و ۲۴ می رسد .

با این اشعار :

گاوان و خران بار بردار به زآدمیان مردم آزار

این حزب درستی و راستی و پاکی را خیریت می دانست ، و آدم کسی بود که فاقد این خصلت ها باشد. به همین دلیل هرکس که می خواست عضو حزب خران شود ، باید سند خیریت ارائه می داد. یعنی اینکه در زندگی چه کارهای نیکی انجام داده است . این سند باید از طرف سر طویله ی

مرکزی تأیید می شد. روی این حساب خیلی ها نمی توانستند عضو حزب خران بشوند ، از جمله وزرا و وکلا و سیاستمداران آن دوره ! این حزب برای خود مرامنامه و اساسنامه داشت و برای اعضایش کارت عضویت صادر می کرد که سبز رنگ بود و تداعی کننده ی علف و یونجه . می گفتند تعداد اعضایش بیشتر از تعداد اعضای احزاب فرمایشی بود. حزب خران در سال دو روز را جشن می گرفتند : ۱۶ شهریور ، سال روز تاسیس حزب خران و سیزده بدر (روز جهانی خر) . خرنامه ارگان رسمی حزب خران بود که ضمیمه ی توفیق منتشر می شد، با این اشعار : به سر طویله ی حزب خران نوشته به زر که نیست حزبی از این حزب، در جهان بهتر این حزب برای خود سرود حزبی هم ساخته بود که اعضا در مراسم رسمی آن را دسته جمعی با ارکستر اجرا می کردند. خلاصه اعضای حزب خران عرعرشان به افلاک رسیده بود . شاید همین هم باعث نگرانی و وحشت رژیم (شاه) بود.

نقل از سالنامه گل آقا -- شماره ۳ - ۱۳۷۲

تاریخ و تحول روزنامه نویسی فارسی در ایران

دکتر سید غلام نبی احمد*

واژه روزنامه یا روزنامهچه در زبان و ادبیات فارسی تاریخ و سابقه طولانی دارد و در بسیاری از کتاب های کهن این واژه دیده می شود؛ چنانکه عنصری، فردوسی، ناصر خسرو، نظامی و خاقانی این واژه ها را به کار برده اند. روزنامه در نظم و نثر کهن به عنوان یک اصطلاح یونانی درمعانی مختلف از جمله «دفتر حساب رسی» به کار رفته است. استاد محیط طباطبایی به نقل از غیاث اللغات ابواسحاق کرمانی می نویسد: «روزنامهچه دفتری است مشتمل بر جمع و خرج و غیره و صورت احکام و پروانه جات و آنچه در دیوان واقع می شود» آنچه به طور کلی از منابع کهن مستفاد می

شود این است که در آن زمان اتفاقات و حوادث روزانه و محاسبات و امور دیوانی و درباری و احوال وقایع جنگ و فتوحات را در دفتری ثبت و ضبط می کردند که به آن روزنامه یا روزنامه‌چپه می گفتند. در زمان پادشاهی خشایارشا احوال جنگ‌ها، اوضاع شهرستان‌ها و اخبار داخلی کشور بر روی پوست و چرم نوشته و به وسیله قاصدان به سراسر ایران ارسال می شد. بعد از تسلط عرب‌ها بر ایران، روزنامه نویسی با تغییراتی همچنان ادامه یافت. ابومسلم خراسانی علیه حکومت عباسیان قیام کرد. او برای آمادگی ایرانیان به قیام، «شب‌نامه» پخش می کرد.

نویسنده و وزیر معروف آل بویه، صاحب بن عباد (متوفی ۳۲۵) روزنامه‌چپه‌ای داشت و احوال و وقایع روزانه را در آن می نوشت.

رحیم رضازاده ملک در مورد واژه روزنامه در مقاله‌ای تحت عنوان «واژه روزنامه» اظهار می نماید که کلمه روزنامه در معنی و مفهوم امروزی اولین بار در کتاب «ماثرالاثار» اثر اعتمادالسلطنه در زمان ناصرالدین شاه قاجار به کار رفته است. روزنامه نویسی در معنای امروز بعد از ورود صنعت چاپ به ایران در زمان محمد شاه قاجار (سال ۱۲۵۳ هـ.ق) آغاز گردید. میرزا صالح شیرازی نخستین کسی است که به همت وی روزنامه به معنای امروزی آن در ایران تأسیس شد. گروهی نام روزنامه او را «کاغذ اخبار» گذاشتند که ترجمه انگلیسی News paper است و گروهی آن را «اخبار دارالخلافة» خوانده اند که ترجمه Govt Buletin است.

البته بعید نیست که اسم کاغذ اخبار از روزنامه‌های هندوستان تقلید شده باشد؛ زیرا که در آن زمان در هند روزنامه‌های فارسی به نام «کاغذ اخبار» منتشر می شد. در مورد روزنامه میرزا صالح شیرازی که نمونه‌های آن ظاهراً در ایران موجود نیست از چند منبع، اطلاعاتی در دست داریم. کهن‌ترین سندی که در باره اولین روزنامه فارسی در ایران در دست داریم «اعلام‌نامه دولتی» است که سه ماه قبل از انتشار این روزنامه اعلام شده بود. ۵ منبع مهم دیگر مجله «انجمن آسیایی»

است که به زبان انگلیسی در انگلستان منتشر می شد و در سال ۱۸۳۹ مطالبی راجع به روزنامه فارسی نوشته و یک شماره از روزنامه میرزا صالح شیرازی را عیناً به چاپ رسانده است.

منبع مهم دیگر در این مورد مقاله ای است از علی مشیری تحت عنوان «اولین روزنامه ایرانی». پس از تعطیلی روزنامه میرزا صالح شیرازی، در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به تشویق و پشتیبانی میرزا تقی خان امیرکبیر روزنامه دیگری به مدیریت حاج میرزا جبار تذکره چی به سال ۱۲۶۸ هـ در تهران شروع به کار کرد. اولین شماره این روزنامه با نام «اخبار دارالخلافة تهران» و دومین شماره، با نام «وقایع اتفاقیه» منتشر شد. ۸ از شماره ۵۱ به بعد به فرمان شاه، مطالعه آن به کارمندان و مأموران و حکام دولتی توصیه شد؛ زیرا که در آن حوادث و وقایع داخلی و خارجی چاپ می شد. ۹ از شماره ۴۷۲ به بعد در سال ۱۲۷۷ هـ ق اسم این روزنامه به «روزنامه دولت علیه ایران» تغییر یافت و مدیریت آن برعهده میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک غفاری قرار گرفت. روزنامه با این نام جدید تا شماره ۵۹۱ (سال ۱۲۸۳ هـ) منتشر می شد. در این سال وزارت علوم تحت نظارت اعتمادالسلطنه قرار گرفت و به فرمان ناصرالدین شاه به جای «روزنامه دولت علیه ایران» چهار روزنامه با نام ها و در زمینه های مختلف انتشار یافت ۱۰ و امور چاپ این روزنامه های دولتی به میرزا ابوالحسن خان صنیع الدوله سپرده شد که عبارت بودند از:

۱- روزنامه دولتی بدون تصویر

۲- روزنامه دولتی علیه ایران با عنوان «روزنامه دولتی مصور»

۳- روزنامه ملی یا ملت سنیه ایران

۴- روزنامه علمی یا روزنامه علمیه دولت علیه ایران

در دوره ناصرالدین شاه در رواج روزنامه نویسی اقدامات مهمی صورت گرفت و علاوه بر روزنامه های فوق، روزنامه های دیگری از جمله : *مراه السفر*، اردو همایون، *مریخ*، *ایران*، *حکیم الممالک*، *اطلاع*، *فرهنگ*، *دانش*، *شرف*، *تبریز*، *ناصری*، *احتیاج*، *ادب* و... منتشر می شد.

از آغاز انتشار روزنامه در ایران تا پایان قرن نوزدهم میلادی، همه روزنامه ها تحت تسلط و نظارت دولت بوده است. در این دوره بسیاری از آزادی خواهان و روشنفکران ایران از قبیل *میرزا مهدی خان تبریزی*، *جلال الدین کاشانی*، *ملکم خان* و *جمال الدین افغانی* در کشورهای دیگری چون هند، انگلستان، مصر، ترکیه و... روزنامه هایی تأسیس کردند. برخی از این روزنامه ها عبارت است از : *اختر در استانبول* (۱۸۹۷-۱۸۷۵)، *قانون* (۱۸۹۰)، *حبل المتین در کلکته* (۱۸۹۳)، *ثریا در قاهره* (۱۸۹۸)، *پرورش در قاهره* (۱۹۰۰)، *حکمت در قاهره*، *چهره نما در مصر*، *شمس در استانبول*، *ارشاد در باکو* و... در ادامه بحث روزنامه های فارسی قرن دهم ایران را فهرست و برخی را به اجمال معرفی می کنیم.

۱- وقایع اتفاقیه ۲- روزنامه دولت علیه ایران ۳- روزنامه دولتی (بدون تصویر) ۴- روزنامه ملت سنیه ایران (ملتی) ۵- روزنامه علمیه دولت علیه ایران ۶- *حکیم الممالک* ۷- *مراه السفر* ۸- ایران ۹- روزنامه علمی ۱۰- روزنامه نظامی ۱۱- *مریخ* ۱۲- *اطلاع* ۱۳- *فرهنگ* ۱۴- *تبریز* ۱۵- اردو همایون ۱۶- *دانش* ۱۷- *شرف* ۱۸- *ناصری* ۱۹- *تربیت* ۲۰- *شرافت* ۲۱- *الحدید* ۲۲- ادب دوره اول در تبریز، دوره دوم در مشهد ۲۳- *احتیاج* ۲۴- *معارف* ۲۵- *اقبال* ۲۶- *خلاصه الحوادث* ۲۷- *کمال*.

وقایع اتفاقیه : به فرمان امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ هـ در تهران به مدیریت حاجی میرزا جبار معروف به تذکره چی شروع به کار کرد. این روزنامه هفته ای یک بار چاپ و منتشر می شد و دارای ۸ صفحه بود. نخستین شماره آن به نام « روزنامه دارالخلافة تهران » منتشر شد که در صفحه اول آن نقش شیر و خورشید بود و عبارت « یا اسدالله الغالب » درج شده بود و در دو طرف آن تصویر دو

درخت دیده می شد. این روزنامه علاوه بر اخبار و مقالات سودمند علمی و اعلامیه های دولتی و فرمان های شاهی، حاوی اخبار داخلی و خارجی بود. روزنامه وقایع اتفاقیه به مدت ۱۰ سال و مجموعاً در ۴۷۱ شماره انتشار یافت.

- روزنامه دولت علیه ایران : روزنامه وقایع اتفاقیه پس از ۱۰ سال در سال ۱۲۷۷ هـ تغییر نام داد و با نام «روزنامه دولت علیه ایران» دوره جدیدی را آغاز کرد. در این دوره، روزنامه مصور هم شده بود و باید آن را نخستین روزنامه مصور فارسی دانست. ۱۱ این روزنامه دارای تصاویر زیبای شاهزادگان، درباریان و رجال سیاسی آن دوره است که مخصوصاً به لحاظ منعکس کردن لباس های آن دوره اهمیت دارد. اخبار مربوط به دربار شاهی همیشه مهمترین بخش روزنامه بود و در آغاز قرار می گرفت. بعد از اخبار داخلی، ترجمه های اخبار خارجی از روزنامه های پاریس، مصر و هند به چاپ می رسید. همانطور که گفته شد در سال ۱۲۳۸ هـ به دستور ناصرالدین شاه روزنامه دولت ایران به چهار روزنامه مستقل تبدیل شد تا بیشتر شبیه به روزنامه های اروپایی شود.

- حکیم الممالک : این روزنامه مبتنی بر خاطرات و وقایع و حوادث سفر ناصرالدین شاه از تهران به خراسان در سال ۱۲۸۳ هـ بود. این خاطرات به وسیله میرزا علی نقی حکیم الممالک به رشته تحریر درآمده و در واقع سفرنامه است. پرفسور ادوارد براون در کتاب خود در باره مطبوعات ایران نوشته است که نویسنده این روزنامه خود ناصرالدین شاه بوده است که فقط سه شماره از آن منتشر شد.

- ایران : روزنامه ایران در سال ۱۲۸۸ هـ در تهران به مدیریت محمدحسن خان انتشار یافت. بعد از درگذشت محمد حسن خان مدیریت آن به محمد باقر خان ادیب الممالک رسید. این روزنامه دولتی بود و نشان رسمی کشور که شیر و خورشید بود در بالای آن قرار داشت؛ اما از شماره ۴۴ به بعد نقش شیر و خورشید حذف شد و در سرلوحه کلمه ایران به خط نستعلیق قرار گرفت. مطالب روزنامه اخبار در باره فرمان های شاهی، احکام رسمی، عزاداری های مذهبی و... بود.

بخشی هم به مطالب علمی و ترجمه های تاریخی اختصاص داشت.

- اطلاع : اطلاع تنها روزنامه ایرانی است که به مدت طولانی بی وقفه انتشار یافت. در سال ۱۲۹۵ در زمان ناصرالدین شاه تأسیس شد و هر دو هفته یک بار منتشر می شد؛ اما صدر هاشمی نوشته است که هفتگی بود. در مورد تاریخ آغاز انتشار آن هم اختلاف وجود دارد. صدر هاشمی در مورد این روزنامه می گوید :

« اخبار مهم تاریخی و سیاسی جهان در این روزنامه منعکس می شد و لذا به جهت اطلاعات بین المللی و منابع و مآخذ، منبع معتبری است.»

- معارف : روزنامه معارف در سال ۱۳۱۶ هـ از طرف انجمن معارف ایران در تهران به خط نسخ، چاپ سنگی می شد و چهار صفحه داشت. این روزنامه از شماره ۲۶ به بعد به جای دو بار در ماه، به صورت ده روزه یعنی سه بار در ماه منتشر می شد.

نویسنده مقاله درخصوص هر یک از روزنامه های معرفی شده، به اجمال تاریخ انتشار، نحوه انتشار، موضوع، صاحب امتیاز و نوع قطع و چاپ و... آن را توضیح داده است که به دلیل تطویل، برخی از عنوان ها برگزیده و به اجمال معرفی شد. در پایان می خوانیم:

به طور کلی می توان گفت که روزنامه نگاری فارسی در دوره مشروطیت رونق بیشتری یافت و روزنامه های فارسی بسیاری پدید آمد. در میان آنها، دو روزنامه «نسیم شمال» و «صور اسرافیل» محبوبیت و ویژگی خاصی در ایران کسب نمود که بدون توجه به آنها نمی توان نهضت مشروطیت را چنانکه بود باز شناخت.

(و) نکاتی قابل توجه در تاریخ مطبوعات ایران

از بررسی تاریخ مطبوعات ایران، نتایج زیر قابل حصول اند:

۱- تاریخ مطبوعات ایران نشان می‌دهد که هرگاه قدرت حاکم مجاری رسمی ارتباط با مردم را ببندد، مجاری غیررسمی خودبه‌خود گشوده می‌شوند.

۲- شبکه‌های ارتباطات سنتی (مسجد، منبر، مکان‌های عمومی، ارتباطات میان فردی، سخنرانی‌های، گردهمایی‌ها و ...)، در مواقع محدودیت و تحت سانسور بودن شبکه ارتباطات مدرن، از کارایی دوچندانی برخوردار می‌شود و رسالت بسیج افکار عمومی را به عهده می‌گیرند.

۳- هر قدر فشار وارده بر مطبوعات بیشتر باشد، انرژی آزاد شده در مواقع انبساط سیاسی بیشتر می‌گردد و محتوای مطبوعات، تندتر و غیرقابل کنترل‌تر می‌شود.

۴- آزادی مطبوعات در طول تاریخ ایران با تمرکز قدرت سیاسی نسبت معکوس دارد؛ به این معنی که هنگامی که رژیم سیاسی کشور دارای قدرت و آمریت بیشتری بوده، افراد تمایل کم‌تری به انتشار افکار و عقاید خود از طریق مطبوعات داشته‌اند. تعداد اندک مطبوعات منتشره در دهه‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۵۰، مؤید این نظر است.

نظام‌های کنترل و اداره مطبوعات

پیوستگی نظام‌های اداره و کنترل مطبوعات با نظام‌های سیاسی و شیوه‌های اعمال قدرت و حاکمیت، مطالعه آن‌ها را از اهمیت خاصی برخوردار می‌کند. در کلی‌ترین تقسیم‌بندی، نظام‌های اداره و کنترل مطبوعات به دو دسته اقتدارگرا و آزادی‌گرا تقسیم می‌شود. در یک تقسیم‌بندی دیگر که توسط سه استاد دانشگاه‌های امریکا در سال ۱۹۵۶ انجام گرفته است، نظام‌ها به چهار دسته آمرانه، آزادی‌گرا، مسئولیت اجتماعی و کمونیستی تقسیم شده‌اند. تفاوت این نظریه‌ها در ساخت قدرت سیاسی و نوع نگاه حاکمیت به مردم است. به طور خلاصه ویژگی‌های این نظام‌ها به شرح زیرند:

الف) ویژگی‌های نظام آمرانه

۱- مطبوعات باید در چارچوب سیاست حاکم فعالیت کنند.

۲- رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی می‌تواند از طریق سازمان‌های اجرایی و خارج از دستگاه قضایی صورت گیرد.

۳- ورود مطبوعات خارجی به داخلی کشور باید تحت کنترل و نظارت دولت باشد.

۴- قانون مطبوعات باید امکان کنترل تقسیم دولت را بر جریان تولید پیام فراهم کند.

۵- دادن یارانه، گرفتن مالیات، و لغو مجوز از جمله اهرم‌های دولت برای کنترل مطبوعات است.

۶- دولت باید بر ایجاد و عملکرد تشکل‌های صنفی مطبوعات نظارت داشته باشد.

۷- ارزش‌های سیاسی حاکم را مطبوعات باید به طور کامل بپذیرند و رعایت کنند.

۸- روزنامه‌نگار، به عنوان یک «فرد»، نمی‌تواند در حرفه خویش به طور مستقل عمل کند.

۹- انتصاب گردانندگان مطبوعات می‌تواند توسط مدیریت سیاسی جامعه انجام گیرد.

۱۰- مطبوعات باید از همه توان خود برای پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌های دولت استفاده کنند.

۱۱- انتشار مطبوعات باید از طریق کسب مجوز رسمی از ارگان یا وزارتخانه مربوطه باشد.

۱۲- لغو مجوز انتشار از جمله حقوق خاص دولت است.

۱۳- اعمال کنترل دولت بر مطبوعات، اجتناب‌ناپذیر است.

ب) ویژگی‌های نظام آزادی‌گرا

۱- مطبوعات باید اعتبار، مالکیت و حریم خصوصی افراد را حفظ کند و، در صورت تجاوز به حقوق

دیگران، باید با عواقب قانونی آن روبه‌رو شوند.

۲- روزنامه‌نگاران نباید، در کسب و جمع‌آوری اخبار، با محدودیتی روبه‌رو باشند.

۳- مطبوعات باید در شکل‌گیری بازار آزاد اندیشه بکوشند تا، از تضارب آرا و اندیشه‌ها، حقیقت روشن شود.

۴- افشای اطلاعات مربوط به امنیت ملی در مطبوعات، باید ممنوع باشد.

۵- هرگونه کنترل و نظارت پیش از انتشار مطبوعات نادرست است.

۶- پیام‌های ارتباطی باید آزادانه از خارج به داخل کشور و به عکس انتقال یابند.

۷- مهم‌ترین رسالت مطبوعات نظارت بر عملکرد دولتمردان است.

۸- فقط داشتن توان مالی برای راه‌اندازی نشریه کافی است.

۹- برای انتشار مطبوعات، احتیاج به اخذ هیچ‌گونه مجوز و پروانه انتشار نیست.

۱۰- هیچ نوع محدودیتی نباید بر مطبوعات اعمال شود؛ چه پیش از انتشار و چه پس از انتشار.

۱۱- انتشار هر مطلب، تصویر، تفسیر، تحت هر شرایطی باید آزاد باشد.

۱۲- استقلال کامل مادی، در نتیجه سودآوری و فروش هر چه بیشتر، می‌تواند یکی از اهداف مطبوعات باشد.

۱۳- مدیریت مطبوعات می‌تواند متعلق به مالک نشریه باشد.

ج) ویژگی‌های نظام مسئولیت اجتماعی

۱- هر کس که حرفی برای گفتن دارد، می‌تواند نشریه‌ای منتشر کند.

۲- همه اقلیت‌های نژادی، مذهبی، قومی و سیاسی باید از هر گونه تعرض مطبوعات در امان باشند.

۳- هدف از انتشار روزنامه باید اطلاع‌رسانی، آموزش و کمک به پیشرفت و توسعه اجتماعی باشد.

۴- عقاید مردم، رفتار مخاطبان و اصول حرفه‌ای، ابزارهای کنترل مطبوعات هستند.

۵- مالکیت مطبوعات باید خصوصی باشد، اما دولت می‌تواند با دادن خدمات از مطبوعات حمایت کند.

۶- اصولاً چارچوب قوانین مطبوعاتی باید حافظ کثرت‌گرایی باشد و هر کس را قادر به کسب

اطلاعات و عقاید از منابع گوناگون و انتخاب آزادانه از میان آن‌ها کند.

۷- مطبوعات باید جایگاهی برای طرح نظریات گوناگون باشند؛ آنها نباید نسبت به پیامدهای کار خوب بی تفاوت باشند.

۸- مسئولیت اجتماعی مطبوعات مهم‌تر از آزادی آن است.

۹- مدیریت مطبوعات باید انتخابی و از میان افراد حرفه‌ای و با تجربه باشد.

۱۰- نهادی متشکل از خود روزنامه‌نگاران (بدون دخالت دولت) باید بر اعمال مسئولیت اجتماعی مطبوعات نظارت داشته باشد.

۱۱- کافی نیست که مطبوعات یک رویداد را صرفاً صحیح و عینی به مردم گزارش کنند؛ بلکه لازم

است حقایقی را هم در تفسیر و تحلیل آن به اطلاع عموم برسانند.

۱۲- انتشار مطالب و اطلاعاتی که از نظر اجتماعی زیان‌بارند و همچنین تخطی از حقوق خصوصی باید ممنوع باشد.

۱۳- مطبوعات باید به شرح و توصیف تضادها در جامعه بپردازند؛ یعنی کار مطبوعات باید ایجاد چالش تا رسیدن به مرحله بحث و تبادل نظر باشد.

د) ویژگی‌های نظام کمونیستی

- ۱- مطبوعات باید از جنبش‌های پیشرو جهانی حمایت کند.
- ۲- حکومت حق دارد در محتوای مطبوعات، قبل از انتشار، دخالت کند.
- ۳- مطبوعات باید دولت حاکم را به هر وسیله ممکن تقویت کنند.
- ۴- یکی از کارکردهای عمده مطبوعات، افشاگری علیه کسانی است که قصد ضربه زدن به حکومت را دارند.
- ۵- مطبوعات را باید دولت اداره کند.
- ۶- مطبوعات باید با ارائه «تفسیرهای عقیدتی» گامی در جهت مکتبی کردن جامعه بردارند.
- ۷- تعقیب و مجازات مطبوعات متخلف، پس از انتشار، امری طبیعی و حق حکومت است.
- ۸- وظیفه مطبوعات، تهییج و سازماندهی مردم در جهت تبلیغ برای دولت است.
- ۹- مطبوعات ابزارهایی برای اتحاد و یکپارچگی مردم هستند.
- ۱۰- رسانه‌ها موظف به هنجارسازی، آموزش، اطلاع‌رسانی و بسیج عمومی هستند.
- ۱۱- نظام حاکم بر جامعه حق دارد، به نفع اهداف مورد نظر خود، مطبوعات را سانسور و در کار آن‌ها مداخله کند.

نظام توسعه‌ای

مفهوم توسعه‌ای اداره مطبوعات را می‌توان عکس‌العمل کشورهای جهان سوم در قبال غرب و رسانه‌های فراملی آن دانست. در کشورهای در حال توسعه، برای مطبوعات وظایفی چون کم به سازندگی و توسعه اقتصادی، جنگ علیه فقر و بی‌سوادی، دادن آگاهی‌های سیاسی و کوشش در راه

احیای فرهنگ و زبان ملی در نظر گرفته شده‌اند. برای رسیدن به این اهداف لازم است که مطبوعات از هر گونه چالش با قدرت حاکم خودداری ورزند و از آن حمایت کنند. این نظریه را اولین بار ویلیام هاگتن (۱۰) ارائه کرد.

ه) ویژگی‌های نظام توسعه‌ای

۱- «اطلاعات» از جمله منابع ملی با ارزش هستند، بنابراین، فقط باید در جهت تحقق اهداف درازمدت ملی مورد استفاده قرار گیرد.

۲- مطبوعات باید در حفظ هویت فرهنگی و زبان ملی مشارکت داشته باشند.

۳- مدیریت سیاسی جامعه حق تعیین مدیریت مطبوعات را دارد.

۴- اولویت‌های اقتصادی و نیازهای توسعه‌ای جامعه حدود آزادی مطبوعات را تعیین می‌کند.

۵- مطبوعات باید در انعکاس اخبار و اطلاعات برای پیوند با سایر کشورهای در حال توسعه، که از جهات فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و ایدئولوژیکی با کشور شباهت دارند، اولویت قائل شوند.

۶- مالکیت مطبوعات می‌تواند هم به بخش خصوصی، هم به دولت و هم احزاب و سازمان‌های سیاسی تعلق داشته باشد.

۷- داشتن پروانه انتشار برای فعالیت مطبعتی ضروری است.

۸- مطبوعات باید «اهداف عمومی» را، که به وسیله مدیریت سیاسی جامعه تعریف و تبیین می‌شوند، در اولویت کار خود قرار دهند.

۹- مطبوعات باید از قدرت حاکم حمایت کنند، نه این که با آن به مبارزه برخیزند زیرا، در این صورت، اغتشاش و هرج و مرج جایگزین قدرت حاکم خواهد شد.

۱۰- مطبوعات باید برای تحقق اهداف توسعه اقتصادی، سازندگی ملی، مبارزه با فقر و بیسوادی و دادن آگاهی‌های سیاسی بسیج شوند.

۱۱- مطبوعات باید با استبداد و استعمار خارجی در ابعاد سیاسی و فرهنگی مقابله کنند.

۱۲- دولت حق دارد، به نفع اهداف توسعه، در فعالیت مطبوعات مداخله و آن را محدود کند.

۱۳- تنها کسانی که صلاحیت‌های علمی و اخلاقی آن‌ها در چارچوب قوانین موجود مورد تایید قرار گیرند، می‌توانند نشریه منتشر کنند.

با توجه به ویژگی‌های نظام‌های مطبوعاتی بررسی شده، می‌توان گفت که نظام مطبوعاتی ایران در زمان پهلوی اول و دوم، یعنی در فاصله سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۲۰ و ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۴، نظام آمرانه بوده است. در واقع، در هیچ دوره‌ای از تاریخ مطبوعات، نظام آزادی‌گرا بر مطبوعات ایران حاکم نبوده است. به هر حال، روزنامه‌نگاران ایران که در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ در قالب نظام توسعه‌ای فعالیت می‌کردند، ترکیبی از نظام توسعه‌ای و مسئولیت اجتماعی را بهترین شرایط برای کار مطبوعاتی می‌دانند.

منابع و پی‌نویش‌ها

- ۱- حمید مولانا؛ سیر ارتباطات اجتماعی در ایران؛ تهران: دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۵۸، ص ۵۳.
- ۲- حاج میرزا آقاسی.
- ۳- حمید مولانا؛ سیر ارتباطات اجتماعی در ایران؛ انتشارات دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۵۸، صفحه ۷۸.
- ۴- همان، صفحه ۸۰.
- ۵- در سال ۱۲۸۴ هجری قمری، هشت عنوان روزنامه در ایران منتشر می‌شدند که کل شمارگان آن‌ها ۱۱۱۵ شماره بود.
- ۶- گوئل کهن؛ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران؛ جلد اول، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۳، صفحه ۵۰.
- ۷- 7. La Patrie.
- ۸- فقط در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، ۵۸۰ نشریه در ایران منتشر شدند.
- ۹- عبدالرحیم ذاکر حسین؛ مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰، صفحه ۶۸.
10. William Hachten.
- ۱۰- مهدخت بروجردی علوی؛ نظام مطلوب مطبوعاتی از دیدگاه روزنامه‌نگاران ایرانی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۱۳۷۵ - ۱۳۷۴.

منبع اصلی :

- ۱- عبد الهادی حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۴۷ الی ۵۲ منبع استخراج : مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت- عبدالرحیم ذاکر حسین ، ص ۳۸ و ۳۹
- ۲- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت- ص ۳۹
- ۲- مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت - عبدالرحیم ذاکر حسین ، ص ۳۹
- ۳- مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت ، عبدالرحیم ذاکر حسین ، ۳۳
- ۴- تشیع و مشروطیت ، ص ۳۳ و ۳۴
- ۵- لندن ، ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ میلادی 1307 ه. ق. ، روزنامه قانون ، شماره اول
- ۶- لندن ، ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ میلادی ، ۱۳۰۷ ه. ق. ، روزنامه قانون ، شماره اول
- ۷- لندن ، ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ میلادی ، ۱۳۰۷ ه. ق. ، روزنامه قانون ، شماره چهارم
- ۸- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران ، دکتر عبدالهادی حائری ، ص ۳۱۲ و ۳۱۳
- ۹- تخفه العام ، عبد الطیف موسوی شوشتری ، ص 289
- ۱۰- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران ، دکتر عبدالهادی حائری ، ص ۳۱۲ و ۳۱۳
- ۱۱- حیرت نامه ، میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی) ، ص ۸۶ و ۸۷
- ۱۲- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران ، دکتر عبدالهادی حائری، ص ۳۱۲ و ۳۱۳
- ۱۳- سفرنامه میرزا حسین فراهانی ، به کوشش فرمانفرمایان ، ص ۱۵۰
- ۱۴- تلریخ مطبوعات دوران مشروطیت ایران ، ادوارد براون
- ۱۵- نقد روزنامه اختر ، عبدالمهدی رجایی ، فصلنامه رسانه
- ۱۶- روزنامه اختر ، شماره ۱- سال اول ، ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲- ه. ق. ، ۱۳ ژانویه ۱۸۷۶ میلادی
- ۱۷- نقد روزنامه اختر ، عبدالمهدی رجایی ، فصل نامه رسانه
- ۱۸- نقد روزنامه اختر ، عبدالمهدی رجایی ، فصل نامه رسانه
- ۱۹- روزنامه العروه الوثقی ، شماره اول ، ۱۵ جمادی الاول ۱۳۰۱ ه. ق. ، ص- ۹ ، به زبان عربی ، ترجمه
- ۲۰- روزنامه اختر ، سال چهارم ، شماره ۱۹-۴۴- ۱۲۹۵ ه. ق. .

- ۲۱- روزنامه اختر ، سال هشتم ، شماره ۳۶ ، ۶ ذیقعدہ ۱۲۹۷ ه.ق.
- ۲۲- روزنامه اختر ، سال هشتم ، شماره ۱۹- ۹ جمادی الاول ۱۲۹۹ ، ه.ق.
- ۲۳- روزنامه اختر ، سال بیستم ، شماره ۴۶ ، 23 ذیقعدہ ۱۳۱۱ ه.ق.
- ۲۴- خاطرات سیاسی علی خان امین الدوله ، ص ۱۲۳
- ۲۵- روزنامه قانون ، ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ میلادی ، لندن
- ۲۶- روزنامه قانون ، شماره چهارم، ۱۸۹۰ میلادی ، لندن
- ۲۷- روزنامه شمس ، شماره ۱۴ ، سال سوم ، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۹ ه.ق. ، استانبول ، سیدحسن تبریزی

- ۲۸- روزنامه اختر ، شماره ۱ ، سال ۱۸ ، 11 صفر ۱۳۰۹ ، ه.ق.
- ۲۹- روزنامه اختر ، شماره ۳۹ ، سال ۲۲ ، ۲۲ ذیقعدہ ۱۳۱۳ ه.ق.
- ۳۰- روزنامه اختر و سید جمال الدین اسد آبادی ، کیهان اندیشه ، شماره ۵۲ ، بهمن واسفند ۱۳۷۳ شمسی ، ص ۱۴۱ و ۱۴۲ ، سید خسروشاهی
- ۳۱- روزنامه الحديد ، شماره ۵ ، سال اول ، دوشنبه ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۳ ه.ق. ، سیدحسین خان عدالت

- ۳۲- روزنامه مساوات ، شماره ۱۲ ، یکشنبه ۶ محرم الحرام ۱۳۲۶ ه.ق.
- ۳۳- تاریخ جراید و مجلات ایران ، محمد صدر هاشمی ، جلد ۱ ، ص ۲۸۰
- ۳۴- شرح رجال ایران ، جلد چهارم ، ص ۴۹۰ ، مهدی بامداد
- ۳۵- روزنامه اختر ، شماره ۱۲ ، سال ۲۰ ، ۲۲ ربیع الاول ۱۳۱۱ ه.ق.
- ۳۶- حیات یحیی ، یحیی دولت آبادی ، جلد ۱ ، ص ۱۲۶
- ۳۷- ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم ، رحیم رئیس نیا
- ۳۸- حیات یحیی ، یحیی دولت آبادی ، جلد ۱ ، ص 200
- ۳۹- نقد اختر ، عبدالمهدی رجایی ، فصل نامه رسانه

- ۴۰- ایران وقضیه ایران، جرج. ن. کرزن، جلد ۱، ص ۶۰۹
- ۴۱- روزنامه اختر، شماره ۳۰ سال چهارم، ۲ شعبان ۱۲۹۵ ه.ق، به نقل از فصل نامه رسانه، نقد اختر عبدالمهدی رجایی
- ۴۲- آدمیت، فریدون، روزنامه های ادبی در ایران.
- ۴۳- آراین پور، یحیی، از صبا تا نیما و از نیما تا روزگار ما، ۳ جلد، تهران، زوار، ۱۳۷۴.
- ۴۴- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۴۵- استعلامی، محمد، بررسی ادبیات ایران، تهران، امیرکبیر.
- ۴۶- شناخت ادبیات امروز، تهران، امیرکبیر.
- ۴۷- ادبیات دوره بیداری معاصر.
- ۴۸- افشار، ایرج، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- ۴۹- باستانی، محمد ابراهیم، تاریخ مطبوعات کرمان.
- ۵۰- باقریان نژاد اصفهانی، زهرا، روزنامه و روزنامه نگاری در ایران، اصفهان، مولانا.
- ۵۱- برزین، مسعود، مطبوعات ایران، تهران، بهجت، ۱۳۵۲.
- ۵۲- شناسنامه مطبوعات ایران، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.
- ۵۳- برون، ری.جی، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ترجمه محمد عباسی، معرفت.
- ۵۴- پروین، ناصرالدین، تاریخ روزنامه نگاری اریانیان و دیگر پارسی نویسان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵۵- حسین زاده، منصور، تاریخ مجلات کودکان و نوجوانان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵۶- ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت.
- ۵۷- سرتیب زاده، بیژن، فهرست روزنامه های موجود در کتابخانه ملی ایران.
- ۵۸- شیخ الاسلام، پری، زبان روزنامه نگاران و اندیشمندان ایران.
- ۵۹- صبا گردی مقدم، احمد، راهنمای روزنامه های ایران (تهیه و تنظیم کتابخانه ملی ایران)

- ۶۰- صلح جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات در ایران و جهان.
- ۲۰- طباطبایی، محیط، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بهجت، ۱۳۷۵.
- ۲۱- قاسمی، فرید، راهنمای مطبوعات ایران.
- ۲۲- سرگذشت مطبوعات ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲۳- گوپل، کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- ۲۴- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدن جدید ایران.
- ۲۵- مراقبی، غلام حسین، مطبوعات و سیاست ایران.
- ۲۶- نفیسی، سعید، تاریخچه مطبوعات ایران.
- ۲۷- هاشمی، صدر، تاریخ جراید و مجلات ایران.
- 28- Peter, Avery: "The cambridge History of Iran" vol. 7,
Cambridge, 1991.